



فهرست مطالب

جامعه کارگری ایران از پای نمی‌نشیند.....	۲
از نجوای درگوشی پارلمانی تا در آغوش امریکا آرمیدن خبرنگار «مستقل».....	۳
صندوق بیمه بیکاری هم مالاخور شد.....	۵
در جبهه نبرد طبقاتی.....	۷
از اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران در هفت‌تپه، هپکو و صنایع نفت و.....	۵۱
در حمایت از اعتصاب کارگران ایران.....	۱۶
اعلام حمایت حزب کار ترکیه از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه.....	۱۷
«مبارزه بر سر تعیین مضمون شعار سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی».....	۱۷
توقیف روزنامه «جهان صنعت» را محکوم می‌کنیم.....	۲۰
گزارش تکان‌دهنده زیر را از روزنامه شرق در مورد زنان، زنانی که برای دیگران بجه به دنیا می‌آورند.....	۲۱
نقد کوتاهی بر فیلم «قیصر» به بهانه درگذشت «بهمن مفید».....	۲۱
بمناسبت سی و نهمین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق «شاهرخ اسفراینی».....	۲۲
انفجار بندر بیروت و سفر ماکرون به لبنان.....	۲۳
خوش رقصی سازمان فداییان اقلیت برای صهیونیست‌ها.....	۲۴
یادآوری تاریخی به مناسبت شصت و هفتمین سالگرد کودتای خائنانه و ضدملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.....	۲۵
سخنی با جوانان ایران در مورد دوره «طلایی پهلوی».....	۲۶
نگاهی به دوره گل و بلبل پهلوی و جعلیات ماهواره‌ای.....	۲۷
تبریک به دانش‌آموزان ایرانی که مایه افتخار ملت‌اند.....	۲۸
هفتاد و پنج سال از فاجعه بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی گذشت.....	۲۸
بمناسبت مرگ یک ضدکمونیست و جاسوس آلمان نازی.....	۲۹
به مناسبت سی و دومین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۱۳۶۷.....	۳۰
گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....	۳۱
پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام.....	۳۳

جامعه کارگری ایران از پای

نمی‌نشیند

زنده باد مبارزات کارگران هفت تپه برای کسب حقوق صنفی، دموکراتیک و سیاسی خویش!

در حالی این مقاله را به رشته تحریر درمی‌آوریم که ۷۰ روز از دور تازه اعتراضات نفس‌گیر صنفی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه می‌گذرد. در رثوس مطالبات کارگران تغییری بوجود نیامده است. در کنار طرح «مسأله پرداخت حقوق معوقه»، «بازگشت به کار کارکنان اخراجی» و «تمدید دفترچه بیمه»، دو مطالبه اصلی مبنی بر «لغو خصوصی‌سازی» و «خلع ید مدبران کنونی» مطرح هستند که کماکان بر استیفاء حقوق خود پای می‌فشارند تا سرانجام حاکمیت را به تمکین وادارند. کارگران ایران خوب می‌دانند که راه مبارزات کارگری هیچگاه هموار نبوده است؛ کارگران ایران متأسفانه به دلیل سرکوب شدید هیأت حاکمه بورژوازی چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران با دشواری‌ها و موانع فراوانی روبرو بوده و هستند. تاریخ معاصر جنبش کارگری شاهدی است بر این مدعا. هرگاه مبارزات کارگران می‌رود تا پا بگیرد، ارتجاع حاکم از یکسو از طریق نفوذ در صفوف کارگران و طرح شعارهای راست‌روانه و یا چپ‌روانه مرز میان مبارزات صنفی و سیاسی کارگران را مخدوش می‌کند و آنرا به انحراف می‌کشانند و از سوی دیگر از طریق به زندان انداختن مبارزین کارگری با شکنجه و اعدام، مبارزات طبقاتی آنها را در هر سطح و مقامی که هست در نقطه خفه می‌کند و امروز نیز چنین است. این واقعیتی است که نمی‌شود آن را کتمان کرد. کارگران ایران باید به نیروی خود تکیه کنند؛ رمز موفقیت خود را در امر کسب مطالباتشان، در تشکلات مستقل صنفی بجویند، چرا که از طریق تشکل است که می‌توانند مبارزاتشان را سازمان دهند و آنرا به سرانجام برسانند. در درون سازمان‌های صنفی است که کارگران خود در عمل می‌آموزند که امور مربوط به آنها تنها می‌تواند با دست خود آنها سازمان یابد و نه به دست بورژوازی. تشکل مستقل صنفی، بیان استقلال کارگران و تبلور وحدت و یگانگی آنهاست. چنانچه کارگران و اتحادیه‌های کارگری هوشیار نباشند و از طرح شعارها و مطالباتی که همسطح با رشد مبارزات طبقاتی آنها نیستند، دوری نکنند، به احتمال زیاد به جنبش کارگری در مجموع خود ضربه خواهد زد؛ آهنگ مبارزات آنها را کند خواهد کرد، و پیروزی جای خود را به یأس و ناامیدی و شکست خواهد داد. رمز موفقیت پرولتاریا آگاهی طبقاتی او به ضرورت مبارزه متشکل در عرصه صنفی و سیاسی است. این در حالی است که بسیاری از عناصر غیرکارگری تحت لوای «چپ» به درون کارگران راه پیدا می‌کنند و با طرح مسائلی از نوع «شورا» و «لغو استثمار» آنها را در امر مبارزات صنفی‌شان سردرگم می‌سازند. کارگرانی که باید بر خواست‌های معیشتی خود تأکید بورزند و حاکمیت را در این عرصه به چالش بکشند، به یکباره در برابر مسائل طبقاتی

پیچیده‌ای قرار می‌گیرند که حل آنها جز از طریق تغییر مناسبات تولیدی ممکن نیست و این در حالی است که کارگران حتی برای به دست آوردن بدوی‌ترین مطالبات خود از جمله پرداخت حقوق معوقه‌شان با مشکلات فراوانی روبرو هستند. کشاندن مبارزات کارگران به عرصه «ایدئولوژیک»، لغو استثمار، لغو کارمزدی و مدیریت شورایی، آن هم بدون حزب سیاسی و رهبری و تشکیلات و توجه به توازن قوای طبقاتی، اقدامی آناشستی، ضد منافع عموم کارگران و تنها می‌تواند به سود بورژوازی تمام شود. قدرت طبقه کارگر در اتحاد، تشکل و دانش مبارزه طبقاتی است و بدون آنها هیچ!

این مقدمه از اینجهت لازم و ضروری آمد که مدتی است می‌بینیم که کارگران هفت تپه با آگاهی و هوشیاری از طرح شعارهای زودرس پرهیز می‌کنند و این امر کوچکی نیست که بتوان از کنار آن به سهولت گذشت و به آن اشاره‌ای نکرد.

حزب ما بارها تأکید کرده است که مخالفت کارگران ایران با سیاست خصوصی‌سازی یک مخالفت اصولی است و باید آن را به هر نحوی که شده تقویت کرد. نه تنها کارگران هفت تپه، بلکه کارگران شاخه‌های صنایع دیگر نیز با طرح این مطالبه موافقت دارند و این توافق عمومی صف کارگران را مستحکم می‌کند و موجب همبستگی و اتحاد کارگران می‌شود. مقاومت تاکنونی هیأت حاکمه در برابر این مطالبه اساسی کارگران، نشان می‌دهد که دولت تا چه اندازه به اجرای سیاست خصوصی‌سازی مصمم است. کارگران ایران برای اینکه بتوانند مقاومت بورژوازی را بشکنند، علی‌رغم همه سختی‌ها راهی جز ادامه مبارزات خود ندارند. دولت از زبان امام جمعه اهواز، «حجت الاسلام موسوی فرد» با تأکید بر لزوم خلع ید هفت تپه از مدیریت فعلی گفت: «هفت تپه یا باید به بخش دولتی بازگردد یا مدیریت آن به نهادهای توانمندی نظیر بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان حضرت امام یا سپاه سپرده شود». این در حالی است که عملکرد مخرب و کشنده «بنیاد مستضعفان»، «ستاد اجرایی فرمان حضرت امام» و یا «سپاه» از دید کارگران دور نمی‌افتد. این نهادها در نزد کارگران هفت تپه دارای هیچ اعتباری نیستند. رقابت اینها بر سر مال و پول و سود، زندگی کارگران را به ورطه نابودی کشانیده است. کارگران هفت تپه به درستی تأکید دارند که حرفشان روشن است و تفسیر و تعبیر ندارد. دولتی‌شدن شرکت با نظارت دموکراتیک و به رسمیت شناختن اتحادیه مستقل کارگران هفت تپه محقق خواهد شد. کارگران به درستی تأکید دارند که مطالبه‌شان کاملاً روشن است و کسی حق ندارد آن را مصادره کند و خصوصی‌سازی در هر شکلی مردود است. و این نشان می‌دهد که نگرانی کارگران نسبت به مبهم‌بودن آینده شرکت تا چه اندازه به حق است.

اکنون کارگران هفت تپه پس از ۷۱ روز اعتصاب نفس‌گیر اعلام کرده‌اند که اگر دولت و نهادهای مسئول ظرف ۲ هفته به مطالباتشان پاسخ ندهند، اعتصاب کارگران هفت تپه وارد فاز جدیدی خواهد شد و این اعتراضات ادامه خواهد یافت.

رمز پیروزی کارگران وحدت و تشکیلات است، تنها از این طریق است که می‌توان رژیم ضد کارگر و تبهکار حاکم را به عقب‌نشینی واداشت! •

می نویسد: «این دیدار مرا سرشار از احترام کرد نسبت به زنی که یک عمر در کتاب‌های تاریخ جمهوری اسلامی از او برای نسل ما بد گفتند بی آنکه بدانند نسل من با مطالعه و بدون سانسور خودش انتخاب می کند که به تاریخ چگونه نگاه کند». جدا از آنکه این مصاحبه به خواست «بن سلمان» بوده باشد یا نه، پست مدیریت جدید صدای امریکا (VOA) را بگیرد یا نه، پخش این مصاحبه و تداخل آن با سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در این برهه از زمان معنایی جز میثاقی جدید با خانواده پهلوی نمی تواند داشته باشد. پخش این خبر توسط «رضا پهلوی» و ابراز خوشحالی وی از این «واقعه» نیز بخشی از این همسازی و همسویی است.

از سویی دیگر «علی نژاد» با انتشار ویدئوی مصاحبه اش و دیدش نسبت به سلطنت تلاش دارد تا واقعیات تاریخی را تحریف کند، اما جالب است که همان نسل جوانی، که او آنان را مخاطب قرار داده است، در فضای مجازی از او پرسیدند: «چرا شما بین شیخ و شاه و موسسات تبلیغاتی دولت امریکا پریشان احوالید؟»

تلاش امریکا برای دادن هژمونی سیاسی به «رضا پهلوی» تازگی ندارد اما برنامه ریزان کاخ سفید هنوز نفهمیده اند که در قرن ۲۱ چنین ظرفیتی موجود نیست!

جوانان، که خانم «علی نژاد» آنان را برای سودجویی و رسیدن به مال و مقامی نشانه گرفتند، در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸ مقابل پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران با شعارهای «علی نژاد و گشت ارشاد، یکی با دوربین یکی با چماق، دو سوی یک ارتجاع، علیه زنان»؛ «علی نژاد و ارشاد... ارتجاع و انقیاد» مرزبندی مشخصی با او داشتند و خط بطلان بر کوشش مصادره اعتراضات صنفی از سوی او و رسانه های معلوم الحال کشیدند. شعار «مرگ بر ستمگر؛ چه شاه باشد چه رهبر» دانشجویان بیانگر رشد و آگاهی نسلی جوان است که با تاریخ کشور خود بیگانه نیست و از نظر درک سیاسی فرسنگ ها از «علی نژاد» پیش تر است. زحمتکشان، دانشجویان، معلمین و بازنشستگان با دستگاه تبلیغاتی بیگانگان بارها مرزبندی کرده و گوشزد کرده اند که جنبش آنها متعلق به حامیان سرمایه داری نیست.

«علی نژاد» در دفاع از «سیاست فشار حداکثری» دولت ترامپ با صدایی رسا به طرفداری و تبلیغ تحریم ها علیه مردم ایران پای بلندگوها و دوربین های مصاحباتی نشست و بر طبل جنگ کوبید. «مسیح علی نژاد» مدعی بنیانگذاری و رهبری جنبش زنان علیه حجاب اجباری و «دختران خیابان انقلاب» و «چهارشنبه های سفید» در مصاحبه با فرح او را به عنوان زنی که «برای فرهنگ و هنر ایران زحمت کشیده» معرفی می کند. دو دروغ بزرگ در ادعای او نهفته است. نخست اینکه گویا مردم فراموش کرده اند «فرهنگ و هنر» و هر آنچه با آن مرتبط است، در زمان سلطنت پهلوی از زیر تیغ سانسور ساواک می گذشت؛ شعرا، نویسندگان و هنرمندان به جرم نوشتن شعر، کتاب و فیلم نامه و تئاتر که بیانگر دردهای مردم در کنار و گوشه ایران



از نجوای درگوشی پارلمانی تا در آغوش امریکا آرمیدن خبرنگار «مستقل»

در آستانه شصت و هفتمین سالگرد کودتای امپریالیستی علیه دولت دکتر مصدق، تنها دولت برگزیده مردم ایران، هستیم. این کودتا یکی از مهم ترین و سرنوشت سازترین حوادث سیاسی تاریخ معاصر ایران به شمار می رود که ریشه بسیاری از حوادث ناگوار تاریخی در همین کودتا نهفته است. کودتایی که استقلال، آزادی و سرمایه کشور را به یغما بُرد و دوران سیاه استبداد، شکنجه، زندان و اعدام و تیرباران بر کشور سایه افکند. شاه برای خوش خدمتی و جلب رضایت بیش تر اربابش وارد پیمان های نظامی شد (برای نمونه پیمان سنتو) و سیل مستشاران خارجی به ایران سرازیر شد. گفته می شود تا انقلاب ۱۳۵۷ تعداد مستشاران خارجی طی سال های پس از کودتا به ۴۵ هزار و به روایتی ۶۰ هزار نفر افزایش یافت که هزینه آن از سرمایه ملت تأمین می شد. طرفداران سلطنت هنوز هم مذبوحانه تلاش دارند سرپوشی بر این ننگ تاریخی گذارند و از به کار گرفتن هیچ ترفندی در این زمینه دریغ ندارند. آنها به تبلیغی وسیع دست زده اند که گویا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «ضد کودتا» بود و ماجراهایی از قبیل آتش زدن سینما رکس آبادان و ... را به میان می کشند، تا امر دخالت بیگانگان را در کشور «محق» جلوه دهند.

با نزدیک شدن به سالگرد این رویداد مهم و تلخ تاریخ ایران، «معصومه علی نژاد» بخشی از ویدئوی مصاحبه خود با «فرح پهلوی» را در تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۲۰ منتشر ساخت. «علی نژاد» در توضیح فیلم مصاحبه خود، که زمان انجام آن نامعلوم است،

کرد. شاید همان هنگام بود که به فکر نوشتن کتاب «باد در موهایم» افتاد!

«علی‌نژاد» که سال‌ها پیش به اصلاح رژیم دل‌بسته بود و با خاتمی و امامان جمعه و حکومتی‌ها مصاحبه می‌کرد پس از خروج از ایران در لابی‌های مختلف خارج از کشور حضور یافت. بعدها به نام «منتقد» و «خبرنگار آزاد» در رسانه‌های وابسته ظاهر شد. در سال ۲۰۱۴ میلادی با تصویب طرح پیشنهادی بخشی از قانونگذاران آمریکا، در راستای ایجاد نظم و گسترش تبلیغ اهداف سیاست خارجی آمریکا، آژانس بی بی جی (BBG) به نام حمایت از آزادی و استقرار دموکراسی، اطلاع رسانی، مشارکت و ارتباطات جهانی، فعال شد و همین آژانس منبع مالی دست‌اندرکاران شبکه صدای آمریکا (VOA) است. «مسیح علی‌نژاد» برای برنامه‌هایی، که خود در باره مسائل مختلف می‌سازد، از این آژانس به صورت مجزا پول دریافت می‌کند، اما قرارداد نجومی او با این آژانس سرانجام در سال ۲۰۱۸ بر ملا شد و علت چرخش سیاسی او نیز بر مردم روشن شد. بنابر این مشاهده می‌فرمائید که ایشان تعلقات جناحی خود را سال‌ها پیش تعیین کرده است و نه با پخش ویدیوی مصاحبه با «فرح پهلوی». این مصاحبه و شیفتگی او نه غافلگیرکننده است و نه تعجب‌برانگیز. او مدت‌هاست که از خدمتکاری ملایان به خدمتکاری دستگاه تبلیغاتی آمریکا ارتقاء مقام یافته و از این روی انجام مصاحبه‌ای با «فرح» غیرمترقبه نبود. تنها کسانی که در مورد شخصیت این فرد توهم و تردید داشتند شاید حیرت زده شده باشند. در ضمن لیست اصلاح‌طلبان، که با خروج از ایران به اردوگاه دشمنان مردم ایران پیوستند، بس طولانی است. «مسیح علی‌نژاد» تنها یکی از این افراد است. «علی‌نژاد» هم، فردی است مثل «واحدی»‌ها، «سازگار»‌ها... که به شغل وطن‌فروشی روی آورده‌اند.

اینگونه فعالان سیاسی و مدعیان دفاع از مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و خواست سرنگونی جمهوری اسلامی؛ اینگونه فعالین سرنگون‌طلب بدون مرزبندی قاطع و روشن علیه امپریالیست‌ها و در رأس آنها آمریکا، در راستای استراتژی حمایت از دخالت در امور داخلی کشورها و مشروعیت‌بخشیدن به تجاوزات نظامی ابرقدرت‌ها گام برمی‌دارند. چه ناآگاهانه و چه مانند افراد فوق آگاهانه. این برای آینده ایران خطرناک است.

تردیدی نیست که جمهوری اسلامی و سیاست‌های تئولیرالی این رژیم محکوم به نابودی است. اما آنها که تاریخ استعمار و غارتگری بیگانگان را تجربه یا مطالعه کرده‌اند، می‌دانند این امر می‌بایستی تنها به دست توانای مردم ایران صورت گیرد! آزادی ایران و مبارزه علیه مردسالاری و تبعیض‌های موجود علیه زنان در جامعه، تنها با جهت‌گیری طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر است. «معصومه علی‌نژاد» سال‌هاست با انتخاب سیاسی خود و ذوب‌شدن در آغوش امپریالیسم، جایگاه خود را انتخاب کرده است. •

بودند، در سیاه‌چال‌های پهلوی شکنجه و زندانی می‌شدند. متأسفانه آزادی قلم و بیان با وجود انقلاب پرشکوه در سال ۱۳۵۷ با به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط ملایان در نطفه خفه شد. شعرا، نویسندگان، هنرمندان و... هرگاه که با سلاح هنر و توانایی خود، بیان درد و رنج و نارسایی‌های اجتماعی را آغاز کردند، قلم و هنرشان از زیر تیغ سانسور گذشت و بسیاری از آنان نیز راهی زندان و برخی به قتل و برخی به جرم اقدام علیه رهبر و... اعدام شدند.

«بزک کردن» خانواده پهلوی از سوی «علی‌نژاد» کوششی ناشیانه بود تا گرده فراموشی بر فصل سیاه سلطنت پهلوی پاشد. او نیاموخت که تاریخ، فرزندان دلیر خود را با گذشت زمان به فراموشی نمی‌سپارد. چگونه می‌توان کور و کر شد و قتل‌های دردناک «کریم‌پور شیرازی‌ها»، «مرتضی کیوان‌ها»، «خسرو گل‌سرخ‌ها» و... را فراموش کرد؟

دروغ دوم «علی‌نژاد» شخصیت‌سازی قلبی او از فرح دیبا/پهلوی بود. «فرح» پرچمدار آزادی‌خواهی و برابری حقوق زنان نبود. در دیده شاه او زنی بود که مسئول به دنیا آوردن «ولیعهد» بود. شاه در مصاحبه‌ای با «باربارا والترز» در مورد هوش و ذکاوت و عقل زنان گفت: «زنان عقل‌شان کم‌تر از مردان است و در توانایی «فرح» در اداره کشور از پاسخ‌دادن فرار کرد. «فرح» در پاسخ به این «نظر شاه» با درماندگی به خبرنگار گفت: «چه می‌توانم بگویم؟» این اولین بار نبود که شاه به او و به زنان دنیا اهانت می‌کرد. «اسدالله اعلم» در کتاب خود می‌نویسد: «در ۱۹ شهریور ۱۳۴۹ شاه در دعوی خود با فرح گفت: «خدا نکند من حالا بمیرم و گرنه این زن‌های ناقص عقل که ما نایب‌السلطنه هم قرار داده‌ایم، با این احساسات تند، سلطنت پسر مرا بر باد خواهند داد».

نظرات «فرح» برای شاه پیش‌ریزی ارزش نداشت. او در جلسه‌ای با مشاوران خود هنگامی که «فرح» زبان گشود تا نظرش را درباره موسیقی سنتی در آن جمع بیان کند، شاه او را سکه یک پول کرد و گفت: «چرا بی‌ربط حرف می‌زنید؟»

برعکس ادعای «علی‌نژاد» نه او و نه «فرح» پرچمدار مبارزات زنان ایران نبوده و نیستند. مبارزات زنان در ۴۱ سال گذشته نه یواشکی بود و نه فقط روزهای چهارشنبه بود که ایشان مصمم است این مبارزات شجاعانه را به نام خود سند بزنند. از چند هفته پس از گرفتن قدرت سیاسی از سوی ملایان، در روز جهانی زن ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ زنان ایران فریاد اعتراض خود را به گوش جهانیان رساندند و علیه حجاب اجباری به مبارزه برخاستند. پیکار زنان علیه نابرابری جنسیتی و خواست حقوق برابر در عرصه کار و فعالیت‌های اجتماعی حداقل سه دهه قبل از «بیداری» و «چرخش» «مسیح علی‌نژاد» آغاز شد. او حتی در حین اعتراضات مردم به نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ و مدت‌های مدید پس از آن به جای روسری با «کلاه» در مجامع و تلویزیون‌ها حضور می‌یافت. اما روزی ناگهان «باد» کلاهش را بُرد و او خواب‌نما شد و کشف حجاب

و کارگران می‌پردازند و نه کارفرما و مدت زمان مقرری بیمه بیکاری در ایران نسبت به کشورهای اروپایی طولانی‌تر است. این دست‌آوردها را نباید از دست داد.

مقرری بیمه بیکاری، پرداخت از جیب خود کارگران و دیگر زحمتکشان به خودشان است و دولت برای این مقرری هزینه نمی‌کند؛ وظیفه این دولت گویا باز گذاشتن دست واسطه‌ها و دلالان برای چپاول صندوق بیمه بیکاری است. همینجا باید تأکید کرد آن کارگر بیکاری که از محیط کار اخراجش کرده‌اند، جهت دریافت بیمه بیکاری مجبور است مراحل یک بوروکراسی بزرگی را از سرگذراند و جهت ثبت‌نام هم چند ده هزار تومان پرداخت کند. آخرش هم آتش نخورده و دهن سوخته به خانه باز گردد، چون اگر فرد بیکار بدون عذر موجه در دوره‌های مهارت‌آموزی شرکت نکند، (هزینه کارآموزی را نه دولت متقبل می‌شود و نه موسسه کاریابی، بالاجبار آن فرد بیکار باید با جیب خالی هزینه را متقبل گردد!) یا شغل مشابه شغل تخصصی خود را نپذیرد، مقرری بیمه بیکاری به وی تعلق نمی‌گیرد و یا قطع می‌شود. ما شاهد این هم هستیم که این موسسات کاریابی بعد از قطع مقرری کارگر، چند ماه دیرتر به شعب تأمین اجتماعی اطلاع می‌دهند و در این بازه، مقرری کارگر را از صندوق اجتماعی گرفته و بر ثروت خود می‌افزایند، که خود مصداق کلاهبرداری است. مهم آنکه غیرقابل تفکیک بودن منابع صندوق بیمه بیکاری از صندوق بیمه تأمین اجتماعی که جمعیتی نزدیک به ۴۰ میلیون نفر را پوشش می‌دهد، می‌باشد، در حالی که منابع بیمه بیکاری باید جداگانه باشد تا بتوان به درستی به مشکلات در این خصوص فائق آمد. این را هم اضافه کنیم که دولت تاکنون به دلایل متعددی از پرداخت سهم خود به صندوق تأمین اجتماعی خودداری نموده است.

تعداد مقرری بگیران بیمه بیکاری در کشور در سال گذشته ۲۶۰ بود که از این تعداد تنها حدود ۱۸ هزار نفر از طریق دلالان و واسطه‌گران آدم‌فروش کسب شغل کردند. امسال که تعداد مقرری بگیران به بیش از شش میلیون رسیده، در سایه شوم تحریم‌ها و بی‌لیاقتی حکام در مسند قدرت، دل بستن به بیمه بیکاری به خیالات بیش‌تر نزدیک است تا به واقعیت. قابل توجه است که کارگران با قرارداد موقت از مقرری بیمه بیکاری محروم‌اند.

واگذاری بیمه بیکاری حربه جدید و در امتداد همان سیاست‌های تعدیل ساختاری نئولیبرالیسم است که «هاشمی رفسنجانی» در مرحله اولِ خصوصی‌سازی، به بهانه «کوچک‌سازی» یا



صندوق بیمه بیکاری هم ملاخور شد

فلسفه وجودی بیمه بیکاری به سال ۱۳۶۶ و بعد از جنگ هشت ساله برمی‌گردد که برای جبران خسارت ناشی از جنگ خانمان‌برانداز به تمام موسسات، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و مراکز تولید و صنعتی آسیب‌دیده و تخریب‌شده و کارگران و کارمندانی که در این جریان بیکار شدند، پیش‌بینی شد. در ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸، تصویب‌نامه هیأت وزیران، امور بیمه بیکاری را بطور کل به بخش خصوصی تحت نام شرکت‌های کاریابی تفویض کرد. هدف از واگذاری بیمه بیکاری به بخش خصوصی، «کاهش هزینه‌های پرسنلی دولت» تحت عنوان «خرید خدمات اداری از بخش خصوصی در اجرای قانون بیمه بیکاری» یاد شده است. این برنامه‌ریزی شانه خالی کردن از بخشی از وظایفی است که اصل ۴۳ قانون اساسی مبنی بر تأمین کار برای همه و اصل ۲۹ مبنی بر تأمین بیمه همگانی را برعهده دولت گذاشته است.

بیمه بیکاری آن حمایت اجتماعی است که کارگران و کارمندان با پرداخت سه درصد از مزد، البته توسط کارفرما به صندوق بیمه بیکاری، خود را برای دوران بیکاری اجباری بیمه می‌کنند. مطابق ماده هفت قانون بیمه بیکاری پرداخت مقرری بیمه بیکاری به میزان سابقه افراد بستگی دارد که مدت زمان دریافت آن برای کارمندان و کارگران مجرد حداقل شش ماه و حداکثر ۳۶ ماه و برای کارگران متأهل حداقل ۱۲ ماه و حداکثر ۵۰ ماه است (در اروپا سهم بیمه بیکاری را کارمندان

دولتمردان از آن نمی‌آموزند و مثل بختک به جان و مال این کشور پهناور و مردم این کشور که صاحبان اصلی این خاک و بوم هستند، افتاده‌اند. منبع درآمدشان تحت سیاست‌های نئولیبرالی، در ایران است و عیش و عشرت‌شان در کانادا، در غرب و در کنار همان شاه الهی‌ها و فرقه رجوی، شورای مدیریت گذار و رسانه‌های وابسته به دشمنان برون مرز.

این چه دولتی است که به درستی تحریم‌های ضد بشری ابرجهانخواران بر علیه ایران و مردم ایران را برنمی‌تابد، اما همزمان چوب حراج بر تمام موسسات تولیدی، اقتصادی و فرهنگی وطن‌مان گذاشته است و در اثر استیلای سیاست‌های تعدیلی، سیل بیکاران را روانه جامعه کرده‌اند؟

چرا در ایرانی که تدابیر قرنطینه و تعطیل تولید بخاطر «ویروس کرونا» برقرار نیست، میلیون‌ها بیکار به سیل بیکاران افزوده می‌شود؟ و همزمان به جای فراهم‌نمودن مشارکت سیاسی، مدیریتی در موسسات، دست دزدان، غارتگران، رانتخواران و عده‌ای بی‌لیاقت را در چپاول اموال و ثروت ملی باز گذاشته‌اند، کم است آنان را تشویق به نابودی و ویرانی کشور می‌کنند!

طی سال‌های گذشته شاهد هستیم که اتحاد و همبستگی بین کارگران، بیکاران، فرهنگیان، دانشجویان، بازنشستگان، زنان، جامعه فرهنگی هر چه مستحکم‌تر گشته ولی آن طرف دولتمردان بر اجرای سیاست‌های نئولیبرالی مصرتر گشته‌اند. انگار دولت‌های ایران تنها یک وظیفه را به عهده گرفته‌اند، اجرای سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، چپاول ثروت ملی و فرار به غرب برای زندگی در عشرتکده‌ها.

تاریخ شاهد زنده مبارزات مردم سرتاسر جهان است که بدون مبارزه، بدون تشکیلات و اتحاد و همبستگی نمی‌توان به اهداف صنفی خود دست یافت. احقاق حقوق را باید قدم به قدم به پیش برد و در این میان چپ‌روی و راست‌روی، مبارزه را به بیراهه هدایت می‌کند و باید از آن شدیداً پرهیز نمود. در این پیکار بی‌امان حزب طبقه کارگر، حزب کار ایران (توفان) همصدا با تمام زحمتکشان و بیکاران ایران از هیچ کوششی در حمایت و سازماندهی این اعتراضات دریغ نخواهد کرد.

به قول مولانا:

آب جیحون را اگر نتوان کشید/ هم ز قدر تشنگی نتوان برید •

«چابک‌سازی»، از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ شمسی و با الهام از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اولین کلنگ‌اش را زد، اصولگرایان در دوران «احمدی نژاد» چهار نعل آن را اجرا کردند و «شیخ حسن روحانی» آخرین موسسات دولتی را هم به بخش خصوصی، که علی‌القاعده در دست آقازاده‌ها و رانت‌خواران است، واگذار نمود. مگر با صندوق فرهنگیان چه کردند؟ بر موسسات دولتی «هپکو»، «نیشکر هفت تپه» و غیره، که به مشتی چپاولگر و ضدملی سپردند، چه آمد؟ همه جا هم شخص «آیت‌الله خامنه‌ای» که به هیچ نهادی پاسخگو نیست، بر این سیاست‌های ضدملی و ویران‌گر صحه گذاشت. اصولگرایان بیهوده سنگ دفاع از مستضعفین را به سینه نزنند.

ورود دلالان و واسطه‌گرها به عرصه روابط کار، کارمندان و کارگران را از واحد محل خدمت خود بیگانه کرده است. واگذاری بیمه بیکاری در ایران آغاز نشد که در همینجا به پایان رسد. همین سیاست‌های ضد مردمی در سرتاسر دنیای سرمایه‌داری در حال اجراست و سردمداران ایران با کمی تأخیر پا جای پای دولت‌های غرب گذاشتند، همین دولت‌هایی که اپوزیسیون قلابی و حامی غرب از آنها الهام می‌گیرند. مخالفت این دسته با سیاست‌های نئولیبرالی نیز فریبی بیش نیست. همدلی این نیروها با کارگران و زحمتکشان جامعه اشک تمساح است و باید افشا و طردشان کرد.

واگذاری بیمه بیکاری به موسسات کاریاب، کپی مولفه‌های تعدیل ساختاری و نئولیبرالی غرب است، بدون کوچک‌ترین اختلافی. مگر ممکن است موسسات کاریابی قادر باشند به بیش از ۳ میلیون تا ۶ میلیون بیکار، که دور تسلسل فقر و گرسنگی که دامنگیر زحمتکشان جامعه شده است، کمکی کنند. قصد آنها دریافت سود در همین زمینه است و نه یاری به بیکاران. این موسسات دُر و مرجان به روی بیکاران نمی‌پاشند، آنان را به ورطه سیاهی و ناامیدی سوق می‌دهند. سیاست‌های نئولیبرالی دولت آن درخت تناوری نیست که جامعه را به سمت خود کفایی و عدالت اجتماعی سوق دهد، آورنده طوفانی است که به عصیان توده‌ها ختم می‌شود. قصد و هدف دولتمردان حاکم بر ایران با آوردن شوک‌های پی در پی در سپهر تولید، ایجاد دلسردی و بی‌اعتنایی مردم است. اینها از تاریخ نیاموختند که مبارزه و استواری مردم، طنین صدای تندرآسایی است که با اتحاد، همبستگی و ایجاد تشکلات صنفی و چه بسا در آینده در تشکلات سیاسی، چنگ اهرمن را با پنجه‌های آهنین‌شان از میان می‌برد. سلحشوری زحمتکشان در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، ادبی و هنری قطره‌های دریای متلاطم است که



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار و گزارشات اعتراضات کارگری مرداد ماه ۱۳۹۹

خصوصی سازی ها و کاهش دستمزد و قراردادهای پیمانی و غیر جمعی در اولویت قرار دارد. طبقه کارگر ایران ضمن مقابله با «رژیم سرمایه داری اسلامی هر گونه تحریم و تجاوز خارجی را محکوم می کند».

در مرداد ماه مبارزات قهرمانانه کارگران هفت تپه که اعتصاب کنونی شان از اواخر خرداد ماه آغاز گردیده بود، با قدرت و همت فراوان بدون وقفه ادامه یافت و به شهریور کشیده شد و کارگران بخش های مختلف صنعت نفت و گاز، پتروشیمی، هپکو، شهرداری های شهرهای مختلف، معلمان، پرستاران و پزشکان، بازنشستگان و اصناف دیگر با خواسته هایی مشابه کارگران هفت تپه و در دفاع از یکدیگر برای رسیدن به خواسته های بر حق خود به اعتصاب پیوستند. این اعتصابات نوید بخشند، باید تداوم یابند، تا سرانجام رژیم را وادار به عقب نشینی نمایند. در زیر خلاصه ای از اعتصابات کارگری در مرداد ماه از نظر خوانندگان می گذرد:

اخبار سرکوب و مقاومت

۱ مرداد

«زینب جلالیان» با خواست بازگرداندنش به زندان خوی در سی و سومین روز اعتصاب غذا به سر می برد.

۲ مرداد

«سهیلا حجاب»، محبوس در زندان قرچک ورامین، در سی و ششمین روز اعتصاب غذا همچنان محروم از خدمات درمانی است.

۵ مرداد

احکام اعدام علیه «مهدی صالحی قلعه شاهرخ»، «محمد بسطامی»، «مجید نظری کندری»، «هادی کیانی» و «عباس

سیاست های نئولیبرالی برای بی حقوق ساختن کارگران و زحمتکشان در راستای اجرای برنامه های سازمان های مالی و تجاری امپریالیستی با شدت تمام در حال اجراء هستند و به قول سردمداران رژیم سرمایه داری اسلامی: «قطاری است که ترمز ندارد!» اما در سوی دیگر این پدیده شوم، مبارزات کارگران و زحمتکشان است که هر لحظه نیروی بیش تری می یابد و برای تحقق مطالبات خود می رزمند و برای برسمیت بخشیدن اتحادیه های صنفی خود از هیچ فداکاری دریغ نمی کنند. واقعیت آن است که رژیم اسلامی به واسطه ضعف جنبش کارگری، که نتیجه سرکوب دو نظام فاسد شاه و شیخ است، هیچ نیروی متشکل قدرتمندی را در مقابل خود نمی بیند و به همین دلیل، دست از سیاست «ایران بر باده» خود نمی کشد. طبقه کارگر برای رهایی خود و دیگر زحمتکشان تنها یک راه در پیش پای خود دارد و آن هم «وحدت و تشکل یابی سراسری» در سازمان های صنفی و سیاسی طبقه کارگر است. با سلاح تشکیلات می توان تعرض سرمایه داری را درهم شکست. اتحادیه های کارگری باید هوشیار باشند و از طرح شعارهای زودرس پرهیز کنند. شعارهای راست روانه و یا چپ روانه، هر دو به جنبش کارگری ضربه می زنند و پیروزی مقطعی و نهایی را عقب می اندازد و لطمات جبرانناپذیری را به طبقه کارگر و زحمتکشان وارد می سازد. طبقه کارگر با «تشکل، وحدت و دانش طبقاتی»، قدرتمند است و بدون آنها هیچ!

در مرداد، که ماه انقلاب مشروطه و جنبش ملی نفت است، طبقه کارگر همچنان در مقابل دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی پیکار می کند؛ مبارزه علیه «سیاست نئولیبرالی،

محمدی»، پنج تن از بازداشت‌شدگان اعتراضات دیماه تأیید شد. انتشار این خبر، موجب واکنش بسیاری از کاربران توییتری شده که خواستار آن شدند که با هشتک «اعدام نکنید»، نسبت به این حکم ظالمانه اعتراض شود.

۶ مرداد

حکم سه سال حبس برای «کیوان صمیمی» بدون حضور وی و وکیلش در دادگاه، تأیید شد. «کیوان صمیمی» در کانال تلگرامی خود نوشت: «هیچ‌وقت از گفتن حق منصرف نشده‌ام و پس از کشیدن این سه سال هم چنانچه زنده بمانم، منصرف نخواهم شد». سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای تأیید حکم سه سال زندان برای «کیوان صمیمی» را محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تأیید حکم سه سال زندان «کیوان صمیمی» و همچنین تمامی احکام دادگاه‌های انقلاب علیه کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و فعالان صنفی و مدنی را محکوم می‌کند. از نظر این سندیکا احکامی که علیه تلاشگران جامعه مدنی صادر می‌شود، درواقع چراغ سبزی برای ادامه روند ناکارآمدی مدیریتی در کشور و گسترش فقر و فساد در جامعه است و برای داشتن جامعه‌ای عاری از فساد و رانت مافیایی، اتحاد و همبستگی تمامی تشکلهای مستقل کارگری و صنفی (معلمان و دانشجویان و روزنامه‌نگاران و پرستاران و...) لازم می‌باشد».

۷ مرداد

گروه اتحاد بازنشستگان با انتشار بیانیه‌ای صدور و اجرای احکام ناعادلانه علیه فعالان و مردم مبارز و حق‌طلب را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «... ما بازنشستگان، که عمر خود را در راه شکوفایی زندگی و آسایش و رفاه عامه سپری کرده‌ایم، ضمن محکومیت قاطع احکام اعدام صادره، به درستی می‌دانیم اراده‌ی جمعی کنشگران، در دوره‌ی عزیمت به سمت فروپاشی اقتصادی و اجتماعی تنها بازدارنده‌ی موثر ماشین اعدام است».

۸ مرداد

«میلاد جنت»، شاعر، مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران با کفالت ۸۵ میلیون تومانی به طور موقت از بازداشتگاه اوین آزاد شد.

خانواده زندانیان محکوم به اعدام در مقابل ساختمان دادگستری اصفهان دست به تجمع اعتراضی زدند و نسبت به وضعیت پرونده فرزندان‌شان اعتراض کردند و خواهان برگزاری دادگاه عادلانه با حضور رسانه‌ها شدند.

۱۰ مرداد

کانون صنفی معلمان تهران در محکومیت دو سال زندان برای «محمد تقی فلاحتی» بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده است: «... محمد تقی فلاحتی در حالی به دو سال حبس محکوم می‌شود

که فعالان صنفی در سراسر کشور بارها شاهد صدور احکام این چنینی بوده‌اند و این روزها شدت صدور احکام اعدام، زندان، شلاق و ... بیش‌تر از گذشته برای فعالان مدنی و صنفی جایز شمرده می‌شود. احکامی که بازخورد عکس در جامعه داشته و به جای ایجاد فضای خفقان، بسیاری از همکاران و فعالان صنفی عرصه آموزش را برمسیر حق و حقیقت استوارتر کرده است. ...»

۱۱ مرداد

«جعفر عظیم زاده» به جرم تبلیغ علیه نظام به ۱۳ ماه حبس جدید محکوم شد.

۱۲ مرداد

صد سندیکا و تشکل کارگری در سراسر دنیا با انتشار بیانیه‌ای کشتن کولبران را محکوم ساختند. در این بیانیه آمده است: «... ما سازمان‌های سندیکایی، سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم ایران نسبت به کولبرها و به طور کلی در مورد کردها را محکوم می‌کنیم. ما توجه زنان و مردان کارگر، و جامعه بین‌المللی را به فاجعه انسانی و اجتماعی کولبران جلب می‌کنیم. دولت ایران باید به سرکوب و کشتار کولبران پایان دهد، به اصول حقوق بشر احترام بگذارد و راه توسعه آلترناتیوهای واقعی اقتصادی برای مردم روژها را هموار سازد».

۱۵ مرداد

«مصطفی صالحی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دیماه ۹۶ به اتهام قتل اثبات نشده یک بسیجی به نام «سجاد شاه سنایی» به دست حکومت خونریز اسلامی اعدام شد.

۱۹ مرداد

حکم آزادی معلم زندانی «محمود بهشتی لنگرودی» از دادیاری اوین ابلاغ شد. به امید آزادی تمامی فعالان صنفی و سیاسی دربند!

۲۰ مرداد

سندیکای شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای احکام ظالمانه برای فعالان صنفی را محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه عدم مرخصی پزشکی برای اسماعیل عبدی و جعفر عظیم‌زاده برای درمان عوارض مهلک ویروس کرونا را قویا محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری‌شان برای درمان می‌باشد. سندیکا همچنین دگربار احکام ظالمانه زندان برای کارگران، معلمان را محکوم می‌کند و خواهان لغو این احکام ظالمانه می‌باشد».

در پی شیوع «ویروس کرونا» در بین زندانیان بند ۸ زندان اوین ۲۷ نفر از زندانیان سیاسی این زندان با تحصن در حیاط این زندان خواستار رسیدگی فوری به شرایط وخیم پیش آمده در این زندان شدند.

۲۶ مرداد

هفتاد و دو زندانی سیاسی بازداشت شده در اعتراضات سراسری آبانماه ۹۸، در اعتراض به جلوگیری مقامات قضائی از اعزام آنها به مرخصی در شرایط «کرونا» و وضعیت غیربهداشتی زندان تهران بزرگ، دست به اعتصاب غذای جمعی زدند.

۲۸ مرداد

«جعفر عظیم‌زاده» در اعتراض به فریب و انتقال به انفرادی زندان رجایی شهر به جای بیمارستان دست به اعتصاب غذا زد. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن ابراز تأسف و نگرانی از وضعیت «جعفر عظیم‌زاده»، که در وضعیت ویژه و اورژانسی پزشکی قرار دارد، هرگونه تحت فشار گذاشتن خانواده فعالین کارگری و سیاسی را به شدت محکوم ساخت.

هفت تپه

۱ مرداد

اعتصاب و راهپیمایی کارگران نیشکر هفت تپه وارد سی و هشتمین روز شد. کارگران هفت تپه با حضور در مقابل درب فرمانداری تجمع خود را برگزار و در ادامه به سمت بازار راهپیمایی کردند. کارگران بر ضرورت اتحاد و ادامه اعتصاب خود تا رسیدن به مطالباتشان، تأکید کردند. مهم‌ترین مطالبات کارگران در این اعتصاب به قرار زیر است: ۱- پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه. ۲- بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده. ۳- بازداشت فوری «اسد بیگی» و مجازات «اسدبیگی» - «رستمی». ۴- خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه. ۵- بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران. ۶- پایان کار مدیران بازنشسته.

شورای بازنشستگان ایران و کارگران فولاد اهواز حمایت خود را از مطالبات بر حق کارگران نیشکر هفت تپه اعلام کردند.

۳ مرداد

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری همچون گذشته، با صدور بیانیه‌ای، حمایت خود را از خواسته‌ها و مطالبات به حق کارگران هفت تپه، اعلام داشت و از تشکلهای و انسان‌های آزاده تقاضا کرد که صدای رسای کارگران زحمتکش هفت تپه باشند.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران اعلام داشت: «همچنان که از روز اول با این اعتصاب همراه و حامی اعتصاب و خواسته‌هایش بوده و به ویژه در روز ۲۵ تیرماه در تجمع بازنشستگان در سالن سازمان تأمین اجتماعی درود خود را بر شرف کارگران هفت تپه‌ای با صدایی بلند نثار کرد، امروز نیز همچنان پشتیبان برادران و خانواده‌های کارگری هفت تپه‌ای بوده. ...»

۱۱ مرداد

در چهل و هشتمین روز از اعتراض صنفی کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، که مقابل فرمانداری شوش برگزار شد، سه نفر از نماینده‌های مجلس سرمایه‌داران در جمع کارگران حاضر شدند. ولی پس از نیم ساعت گرم‌زده شده و از حال رفتند. یکی از کارگران به نمایندگان گفت: «جلسات نمایشی دادگاه و سفرهای نمایشی دردی از ما دوا نمی‌کند، بروید تهران و همانجا بی حال شوید».

۱۳ مرداد

اتحاد سراسری بازنشستگان ایران در اطلاعیه منتشره خود در دفاع از کارگران هفت تپه آورده است: «... این بی‌تفاوتی در پاسخ‌گویی به خواسته‌های بر حق کارگران راه به جایی جز خشم و خروش در برابر بی‌عدالتی نخواهد برد! فریاد کارگران نیشکر هفت تپه فریاد تظلم‌خواهی همه‌ی کارگران ایران است! ما خواهان رسیدگی فوری و جدی به خواسته‌های بر حق کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه هستیم. ...»

۱۵ مرداد

هیأتی از کارگران هفت تپه با گروهی از نمایندگان مجلس گفتگو کردند. پاسخ مجلس به ۵۲ روز مطالبه‌گری کارگران هفت تپه، وعده‌های نامعلوم، اصرار بر ادامه تحمیل بخش خصوصی و خصوصی‌سازی به کارگران بود و نه بیش از این. نتیجه این جلسه نشان داد که حکومت‌گران و سرمایه‌داران، دست در دست یکدیگر قصد دارند تا با تمام نیرو، برنامه‌های نئولیبرالی را تا به آخر به مورد اجرا بگذارند و کارگران و زحمتکشان راهی جز مبارزه پیگیر و متشکل تا رسیدن به خواسته‌های بر حق خود ندارند.

۱۶ مرداد

به دنبال پست اینستاگرامی «دکتر یاسر رحمانی‌راد» مبنی بر این که پس از پایان تایم اداری درمانگاه، به جمع متحصنین و کارگران اعتصابی خواهد پیوست و صدایشان خواهد شد و به مداوای گرم‌زدگان خواهد پرداخت، تماس‌های تهدیدآمیز از طرف نهادهای امنیتی با وی شروع شد و هنگام خروج از درمانگاه چندین ساعت به محاصره‌ی نیروهای امنیتی و گشت حراست مجموعه کشت و صنعت نیشکر درآمد و حتی حق خروج از اتاق خود را نداشت. و تنها پس از اتمام اعتصاب کارگران و تحت‌الحفظ به ایشان اجازه خروج از درمانگاه و رفتن به منزل داده شد.

۱۸ مرداد

حضور گسترده نیروهای پلیس در پنجاه و پنجمین روز اعتصاب هفت تپه برای جلوگیری از ادامه اعتصاب، تجمع، راهپیمایی و سخنرانی‌های افشاءکننده کارگران صورت گرفت. ولی حضور نیروهای سرکوبگر پلیس نیز همانند بازداشت و زندان،

توخالی، کشاندن زمان تعیین تکلیف مطالبه کارگران به باتلاق زمان، رقابت جناحی برای مصادره نارضایتی کارگران از طریق تحمیل تعاونی دارای وابستگی جناحی یا حفظ مافیای «اسدیگی»، بار دیگر درستی تاکید بر شعار «نه حاکم، نه دولت/ نیستند به فکر ملت» را روشن ساخت.

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاهها

۸ مرداد

با توجه به شیادی شرکتها و همدستی آنها با پیمانکاران دغل باز برای پایین آوردن دستمزدها در پروژههای نفتی، کارگران پروژهای در اقدامی هماهنگ روز شنبه ۱۱ مرداد را روز آغاز اعتصاب اعلام می کنند و سرکار نخواهند رفت. همچنین لیست حقوقی را که باید شرکتها و پیمانکاران به آن عمل کنند و حقوقی پایین تر از آن به کارگران ندهند، منتشر نموده اند. سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران ضمن پشتیبانی از این خواست کارگران پروژهای اعلام می دارد با تمام قوا در حمایت از این کارگران از آنچه در توان دارد، کوتاهی نخواهد کرد.

۱۱ مرداد

کارکنان و کارگران مناطق اقتصادی و پتروشیمی و همچنین پالایشگاه پارسیان و پتروشیمی لامرد و پالایشگاه آبادان، پالایشگاه نفت سنگین قشم و پالایشگاه فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی کنگان در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایا، مشخص نبودن وضعیت شغلی خود و همچنین عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل اعتصاب کردند. کارگران مصمم هستند تا رسیدن به خواسته هایشان، به اعتصاب ادامه دهند. این اعتصابها، نخستین اعتراض هماهنگ کارگران صنعت نفت و پتروشیمی در چند منطقه ایران در چند دهه اخیر به شمار می روند. در گذشته، اعتراض های صنفی در این بخش مهم اقتصادی انجام شده اند که البته پراکنده بودند و در نتیجه، نمی توانستند تأثیرگذاری سراسری در بهبود کارگران این صنعت داشته باشند.

۱۳ مرداد

کارگران در پالایشگاه پارسیان سپهر لامرد، شرکت اکسیر صنعت در فاز ۱۳ در اسلکه تنبک، شرکت سینا صنعت در پتروشیمی پارس فل، شرکت آذران گستر و شرکت آویژه صنعت در پالایشگاه نفت سنگین قشم، سیکل ترکیبی ارومیه، پتروشیمی سبلان، شرکت تناب در فاز ۱۴، شرکت پتروهمگام ماهشهر، پتروشیمی بوعلی، پتروشیمی هنگام، شرکت پترو پالایش، فاز ۲ و ۳ پیمانکاری کیانپور و پالایشگاه آبادان دست از کار کشیدند. کارگران خواستار حقوق در خور کارشان، وضعیت مناسب خوابگاهها و حمام و سرویس های بهداشتی و از همه مهم تر عقب نیفتادن حقوق هایشان به مدت چندین

نمی تواند خللی در عزم کارگران در راه رسیدن به مطالبات به حق شان ایجاد کند.

حزب کار ترکیه از احزاب عضو در «کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست» حمایت خود را از مبارزات کارگران هفت تپه اعلام داشت و در بیانیه خود با اعتصاب هفت تپه اعلام همبستگی کرد. در این بیانیه آمده است: «...ما از مبارزات عادلانه کارگران هفت تپه در ایران و اعتصابی که با قاطعیت ۵۵ روز ادامه دارد، حمایت می کنیم و اعلام همبستگی می کنیم. از تمام اتحادیه های کارگری، کارگران و نیروهای دموکراتیک کارگران، نخست در ترکیه، سپس در سراسر دنیا می خواهیم که از مبارزات کارگران هفت تپه حمایت کنند. کارگران هفت تپه پیروز خواهند شد».

۲۲ مرداد

دومین نشست کمیسیون اصل ۹۰ مجلس با نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه شوش برگزار شد. جز تعویق وعده های قبلی، انتقادات اعضای حاضر نسبت به سیاست های دولت مرتبط با هفت تپه و بی توجهی مشترک در مورد مطالبه نمایندگان کارگران هیچ ثمری نداشت. به عبارتی هیاهوی بسیار برای هیچ بود! این جلسه نشان داد که امید بستن به وعده های دولت، مجلس و قوه قضائیه مشکلات کارگران را حل نخواهد کرد.

۲۹ مرداد

دولت و دیگر نهادهای حکومتی تا آنجا که می توانستند با هدف خسته کردن کارگران هفت تپه نسبت به اعتراض و اعتصاب آنها سکوت کردند. با پافشاری و پایداری کارگران در ادامه اعتراض و اعتصاب، در روز شصت و ششم از این اعتراضات، هیأتی از سوی دولت اقدام به بازدید از شرکت نیشکر هفت تپه کرد. دولت در شرایطی اقدام به این بازدید کرده است که شمار زیادی از کارگران بخش نفت، گاز و پتروشیمی و شرکت هیکو در اعتصاب و اعتراض هستند. آنها در هراس از فراگیر شدن اعتصاب کارگران در بخش های مختلف تولید، شتابان اقدام به این بازدید کرده اند.

۳۱ مرداد

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در شصت و هشتمین روز اعتصاب، در اطلاعیه ای به روشنگری در مورد جلسه کارگران با نمایندگان مجلس سرمایه داران اسلامی پرداخت. در این اطلاعیه آمده است: «سومین جلسه بررسی مشکلات شرکت هفت تپه در مجلس هم بدون هیچ نوع نتیجه مثبت به سود کارگران با مشتی وعده و دفع الوقت، خودداری «فرهاد دژپند»، وزیر اقتصاد و دارایی از شنیدن صحبت های نمایندگان کارگران، حضور «اسدیگی» در پشت درهای کمیسیون تلفیق و رونمایی از طرح جناح رقیب دولت برای واگذاری مدیریت هفت تپه به یک شرکت تعاونی، که گفته می شود دارای وابستگی خاص جناحی است، پایان یافت. ... وعده های

سی و هفت تشکل مستقل کارگری، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان حمایت خود را از اعتصاب سراسری کارگران اعلام داشتند. در این اطلاعیه آمده است «... ما امضاء کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از حرکت‌های اعتراضی و اعتصاب گسترده و منسجم کارگران و پشتیبانی از خواست و مطالبات برحق آنان همچون افزایش دستمزدها، پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق و مزایای معوقه کارگران، برچیده شدن بساط شرکت‌های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و مهم‌تر از همه لغو خصوصی‌سازی عرصه‌های مختلف اجتماعی، خطاب به کارگران و مردم اعلام می‌کنیم اتحاد کارگران اعتصابی و ایجاد تشکل‌های مستقل، اصل حیاتی پیشروی طبقاتی است و تحقق این مهم حمایت و اتحاد هرچه بیشتر گروه‌های مختلف اجتماعی را می‌طلبد».

۲۷ مرداد

پلاتفرم سندیکاهای کارگری سوئد/ایران، در نامه‌ای خطاب به سازمان جهانی کار؛ فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری و گزارشگر ویژه سازمان ملل در رابطه با وضعیت حقوق بشر در ایران خواستار اقدامات اضطراری در دفاع از کارگران ایران شد.

۳۰ مرداد

بیستمین روز اعتراض سراسری به ظلمی که از طرف کارفرمایان نسبت به کارگران روا می‌شود، همچنان قدرتمندانه پیش می‌رود و کارگران باز هم بیش‌تری به این اعتصاب می‌پیوندند. در این ۲۰ روز اعتراض سراسری بیش از ۱۵ هزار کارگر از ۳۶ شرکت در پارس جنوبی، پالایشگاه‌ها و مراکز نفتی به اعتصاب پیوستند. با توجه به درخواست بخشی از شرکت‌ها برای بستن قرارداد با لیست حقوقی کمپین، گروه مرکزی پاپینگ و اکیپ پروژه‌ای‌ها و سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران، شرایط قراردادها را برای شروع کار اعلام و منتشر نمودند.

هپکو

۴ مرداد

جمعی از کارگران شرکت هپکو اراک در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی و نامعلوم بودن وضعیت شغلی خود دست از کار کشیده و در مقابل دفتر مدیریت کارخانه تجمع کردند. کارگران هپکو خواستار پرداخت دستمزد ماه‌های خرداد و تیرماه خود و همچنین لغو خصوصی‌سازی شرکت شدند.

۱۴ مرداد

در چهارمین روز از شروع حرکت اعتراضی کارگران شرکت هپکو اراک، آنها در محل کارخانه و زیر پل بختیاری شهر اراک، اقدام به تجمع اعتراضی کردند. کارگران مانند روزهای

ماه، رد شدن لیست بیمه با حقوقی که کار می‌کنند نه به قیمت کارگر ساده. آنان قبل از اعتصاب لیست حقوق‌های مصوب خود را به کارفرمایان ارایه دادند تا قبل از اعتصاب اجرایی شود. کارگران عهد کرده‌اند تا دستیابی به همه حقوق‌شان به پروژه‌ها باز نخواهند گشت. کارگران «پتروپالایش» در منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس جنوبی، کارگران کل شرکت‌های فاز ۲۲ و ۲۴، کارگران شرکت آریا ماهان، کارگران پالایشگاه نفتی جفیر و آزمون فلز نیز به این اعتصاب پیوسته‌اند. بیش از ده هزار کارگر در پالایشگاه‌های سراسر کشور دست از کار کشیدند.

۱۴ مرداد

چهارده تشکل کارگری، دانشجویی و بازنشستگان همزمان با اعتصاب کارگران بیانیه‌ای منتشر کردند و در آن از خواسته‌های برحق اعتصابیون به دفاع برخاستند. در این بیانیه آورده‌اند: «... کارگران مراکز یاد شده، روز شنبه ۱۱ مرداد مسیری که سال‌هاست کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دانشجویان هموار کرده‌اند را وارد مرحله‌ای جدید و پرتوان کرده است. در نتیجه در این شرایط ضروریست که کارگران همه مراکز تولیدی و خدماتی به اعتصابات عمومی و سراسری پیوندند».

اتحادیه جهانی صنعت، همبستگی خود با کارگران اعتصاب‌کننده در صنایع نفت و گاز ایران را اعلام داشت.

۱۶ مرداد

کلکتیو سندیکایی فرانسه، متشکل از پنج سازمان سندیکایی، با انتشار بیانیه‌ای، از اعتصاب کارگران هفت تپه و کارگران نفت جنوب ایران حمایت کرد. در این بیانیه آمده است که: «... این اعتصاب‌ها در شرایط دشواری صورت می‌گیرد؛ زیرا رژیم ایران آزادی‌ها و حقوق سندیکائی منطبق با مقوله‌نامه‌های بین‌المللی کار را که خود نیز امضاء کرده است، زیر پا می‌گذارد. ...».

۲۱ مرداد

کارگران صنعت نفت و گاز، پتروشیمی، چندین نیروگاه تولید برق و همچنین سایر مراکز صنعتی، یازدهمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند. بر اساس آخرین برآوردها، بیش از ۴۸ پالایشگاه صنعت نفت و گاز، پتروشیمی، نیروگاه برق و سایر مراکز صنعتی به نوعی در اعتصاب هستند.

کنفدراسیون ملی اتحادیه کارگری رومانی حمایت خود را از اعتصاب سراسری کارگران ایران اعلام نمود. در بیانیه کنفدراسیون آمده است: «... ما از اعتراضات و اعتصابات کارگران ایرانی بویژه کارگران اعتصابی صنعت نفت و پتروشیمی در جنوب ایران و کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه حمایت می‌نمائیم».

۲۲ مرداد

آزادی «محمود بهشتی لنگرودی» و ابتلای «اسماعیل عبدی» به «کرونا»، بیانیه‌ای منتشر کردند که در آن آورده‌اند: «... کنشگران صنفی آموزش فارس و بوشهر ضمن عرض تبریک و شاد باش به محمود بهشتی و خانواده‌ی صبور وی و همچنین تبریک به جامعه فرهنگی ایران؛ ابتلای اسماعیل عبدی به کرونا را تاسف‌آور می‌دانند و عواقب سو و به خطر افتادن جان اسماعیل عبدی را به مسئولان گوشزد می‌نمایند و صراحتاً اعلام می‌دارد که مسئولیت هر اتفاق ناگواری برای سلامتی و جان این معلمان در بند به عهده‌ی آنان است و خواستار آزادی هر چه سریع‌تر اسماعیل عبدی و سایر معلمان زندانی جهت دسترسی به امکانات پزشکی مطلوب و مراقبت‌های ویژه هستند. در پایان از جامعه‌ی فرهنگی کشور می‌خواهیم برای ارتقا منزلت معلم و مطالبه‌ی حقوق خود به اعتراضات خود ادامه دهند. ...».

۲۸ مرداد

جمعی از آموزش‌دهندگان نهضت سوادآموزی که از چند روز قبل از استان‌های مختلف در مقابل مجلس، دست به تجمع اعتراضی زده‌اند، از بلا تکلیفی در تهران خبر داده و خواستار رسیدگی به وضعیت‌شان از جانب نمایندگان مجلس شدند. تعداد زیادی از تجمع‌کنندگان نهضت سوادآموزی را زنان تشکیل می‌دهند که شب گذشته را در پارک‌های تهران سپری کردند تا بتوانند از طریق نمایندگان مجلس، دادخواهی کرده و وضعیت شغلی‌شان تعیین تکلیف شود.

کادر بهداشت و درمان

۴ مرداد

کارمندان بیمارستان‌های تأمین اجتماعی اصفهان و شیراز در اعتراض به دریافت نکردن مطالبات صنفی خود، دست به تجمع اعتراضی و اعتصاب زدند. کادر درمانی معترض خواستار یکسان‌سازی در پرداخت حقوق پرسنل هستند. پزشکان و پرستاران به دلیل عدم حمایت دولت و مدیرانی که به دنبال منافع خود هستند، نه تنها با کم‌ترین امکانات و الزامات مقابله با «ویروس کرونا»، به خدمات‌رسانی مشغول بوده و خود نیز قربانی می‌شوند، بلکه در دریافت حداقل حق و حقوق خود نیز مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند.

چند صد نفر از کارکنان بیمارستان جلیل یاسوج برای انعکاس صدای اعتراض‌شان نسبت به پرداخت نشدن ماه‌ها دستمزد، اضافه‌کاری و حق‌الزحمه تلاش‌های شبانه‌روزی‌شان در رابطه با بیماری کرونا، در مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد دست به تجمع اعتراضی زدند. بیمارستان جلیل یاسوج، به عنوان بزرگ‌ترین بیمارستان بیماران کرونایی در استان مشخص شده است و با توجه به این که کادر درمانی مشغول خدمات‌رسانی به بیماران بودند، جمعی از پرسنل به نمایندگی از سایر افراد در این تجمع اعتراضی حضور پیدا کردند. از جمله خواسته‌های کارکنان بیمارستان جلیل یاسوج پرداخت نشدن ۲۳ ماه مزایا

قبل در سطح شهر اراک دست به راه‌پیمایی زدند. کارگران هپکو به مشخص نبودن وضعیت سهام‌داری شرکت، دست به دست شدن سهام آن، ارائه نشدن سفارش کار برای فعال نگه داشتن ظرفیت خطوط تولید، تامین نشدن مواد اولیه و پرداخت نشدن بخشی از مطالبات سال‌های ۹۵، ۹۶ و ۹۹ خود معترض هستند.

۲۴ مرداد

در جریان تجمع روز پنجشنبه، مدیران شرکت برای پایان دادن به دور جدید اعتراضات کارگران با برگزاری جلسه و دادن وعده‌های دروغین سعی داشتند کارگران را از ادامه اعتراضات منصرف کنند. اما کارگران هپکو اعلام کردند تا پرداخت ۲ ماه دستمزد معوقه خود، از سرگیری چرخ تولید و رفع بلا تکلیفی مالکیتی و مدیریتی این شرکت، به تجمع خود ادامه خواهند داد.

فرهنگیان

۳ مرداد

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران پیرامون اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری اقدام به انتشار بیانیه ای کرد که در آن آمده است: «... شورای هماهنگی خواهان حقوق همتراز و یکسان با سایر کارمندان دولت است و به شیوه‌های مدنی برای مطالبه دستمزد عادلانه و بالای خط فقر تلاش می‌کند و از تمام ظرفیت خود برای تحقق کامل مطالبات فرهنگیان استفاده می‌کند. طبیعتاً رویکرد تعاملی از طریق گفتگو و مذاکره، اولویت نخست این شورا است، اما سایر ابزار و روش‌های دمکراتیک را که در قانون پیش‌بینی شده است، برای خود محفوظ می‌داریم».

۲۰ مرداد

معلمان شاغل و بازنشسته کشور با انتشار بیانیه‌ای همبستگی خود را با اعتصاب و اعتراض کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و دیگر مزدبگیران مورد تبعیض، اعلام داشتند. در این بیانیه آورده‌اند: «... ضمن حمایت از کارگران شریف و ستم‌دیده شرکت نیشکر هفت تپه و دیگر کارگرانی که در دیگر اقصای نقاط کشور صدای عدالت‌خواهی سر می‌دهند، از مجموعه ارگان‌های دولتی و نهادهای ذی‌ربط می‌خواهیم صدای کارگران را بشنوید و در اسرع وقت در جهت رفع مشکلات مالی و پرداخت حقوق‌های معوقه کارگران و همچنین برای تحقق خواست‌های کارگران اعتصابی اقدام عاجل را در اولویت برنامه‌های خود قرارداد و از نهادهای امنیتی نیز می‌خواهیم از پرونده‌سازی، دستگیری و بازداشت کارگران معترض، که به صورت مسالمت‌آمیز و قانونی حق‌خواهی می‌کنند، خودداری نمایند، وگرنه عواقب این سهل‌انگاری گریبان خیلی‌ها را خواهد گرفت!».

کنشگران صنفی آموزش استان‌های فارس و بوشهر پیرامون

است که تاکنون از دریافت آن محروم شده‌اند.

۵ مرداد

نیروهای شرکتی شاغل در حوزه‌های بهداشت و درمان در اعتراض به عدم تبدیل وضعیت خود مقابل مجلس تجمع کردند. تجمع‌کنندگان که شامل نیروهای پرستاری، اتاق عمل، هوشبری، آزمایشگاهی، روانشناس، پزشک، تغذیه و... می‌شوند، خواستار حذف شرکت‌های واسطه پیمانکاری و تبدیل وضعیت استخدامی خود به صورت پیمانی و رسمی هستند. یکی از تجمع‌کنندگان می‌گوید، تبدیل وضعیت استخدامی از این جهت برای نیروهای شرکتی اهمیت دارد که آنها با حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار و کم‌تر از آن در مراکز بهداشتی و درمانی کار می‌کنند و از تمام مزایای شغلی نیروهای رسمی بی‌بهره‌اند.

۲۰ مرداد

نیروهای شرکتی شاغل در حوزه بهداشت و درمان کشور، مقابل شماری از استانداری‌ها از جمله استان‌های یزد، خوزستان، کرمان، مرکزی، لرستان، خراسان رضوی، آذربایجان غربی، نسبت به حذف شرکت‌های پیمانکاری، تجمع اعتراضی برپا نمودند. خواسته مشترک معترضان دخالت وزارت بهداشت برای حذف شرکت‌های پیمانکاری و رسیدگی به وضعیت استخدامی و تبعیض موجود در پرداخت حقوق‌شان است.

بازنشستگان

۶ مرداد

بازنشستگان شرکت واحد اتوبوسرانی در اعتراض نسبت به عدم پرداخت سنوات خدمت، مقابل ساختمان مرکزی شرکت واحد در خیابان هنگام تجمع کردند. این کارگران بازنشسته عموماً اسفند ماه ۹۸ بازنشسته شده‌اند، اما به هر یک از آنان ۵۰ تا ۶۰ درصد حق سنوات‌شان پرداخت شده است. سندیکی کارگران شرکت واحد از تمام کارگران شاغل و بازنشسته دعوت کرد که از خواسته‌های همدیگر پشتیبانی کنند زیرا وضعیت امروز بازنشستگان نتیجه بی‌تفاوتی آنان به حقوق بازنشستگان در زمان اشتغال‌شان می‌باشد.

۲۵ مرداد

در پی فراخوان قبلی، بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، بجنورد، ابهر، کرمان، رشت، اهواز و ساری به منظور دستیابی به خواسته‌های خود تجمع اعتراضی برگزار کردند. بازنشستگان تأمین اجتماعی، به دلیل ناقص انجام‌شدن متناسب‌سازی و عدم احتساب بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور و از کارافتادگان، در مقابل ساختمان سازمان تأمین اجتماعی شهرهای خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

اعتصابات، تجمعات و بیانیه‌های کارگران صنوف دیگر

۵ مرداد

کارگران راه آهن ناحیه لرستان در اعتراض به دریافت نکردن حقوق و مزایا اعتصاب و تحصن کردند. مشکلات بیمه‌ای و بیمه تکمیلی نیز، از مشکلات اصلی این کارگران است. بازدیدهای هیأت‌های مدیریت تراورس جهت حل و فصل مشکلات این کارگران هنوز به نتیجه نرسیده است.

۷ مرداد

کارگران کارخانه کنتورسازی قزوین، در مقابل ساختمان استانداری شهر قزوین برای پیگیری ۲۶ ماه مطالبات مزدی معوقه دست به تجمع اعتراضی زدند. لازم به یادآوری است که روز سه‌شنبه ۳۱ تیر ماه ۹۹ نیز کارگران کارخانه کنتورسازی ایران برای انعکاس صدای اعتراض‌شان نسبت به ادامه بلا تکلیفی شغلی و معیشتی و محقق‌نشدن وعده و وعیدهای مسئولان، در مقابل استانداری قزوین، دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار مطالبات‌شان شدند.

۱۱ مرداد

جمعی از کارگران کارخانه کاشی اصفهان برای چندمین بار در اعتراض به عدم پرداخت معوقات خود مقابل در کارخانه تجمع کردند.

کارگران پیمانکاری شرکت آبفای اهواز، در اعتراض به تبعیض و اختلاف دستمزد، پاداش و مزایای بین خود و کارکنان رسمی و قراردادی این شرکت، مقابل ساختمان اداره کل آب و فاضلاب خوزستان تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

۱۲ مرداد

شماری از کارگران شرکت گاز سقز در اعتراض به عدم دریافت ۹ ماه حقوق معوقه و عدم حق لباس و غذا و بسیاری مشکلات دیگر، دست از کار کشیدند و در محوطه این شرکت تجمع اعتراضی برپا کردند. پس از چند ساعت رئیس اداره «بهشان» در بین کارگران حاضر شد و وعده داد که به مشکلات کارگران رسیدگی شود. به گفته کارگران معترض در صورت محقق‌نشدن وعده‌های رئیس این شرکت، کارگران به تجمع اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

کارگران دفاتر سهام عدالت کشور خود را به پایتخت رساندند تا با برپایی تجمع مقابل مجلس رژیم صدای اعتراض‌شان را نسبت به بلا تکلیفی شغلی و معیشتی خود منعکس کنند. تجمع‌کنندگان نسبت به بیکارشدن خود و همکارانشان بعد از ۱۴ سال سابقه کار معترض هستند. آنها می‌گویند: از تاریخ چهارم مرداد ماه سال جاری به دنبال دستورالعمل جدید شورای عالی بورس مبنی بر آزادسازی سهام عدالت، از کار بیکار شده‌اند. در دستورالعمل شورای عالی بورس به جز پرداخت مطالبات معوقه کارکنان دفاتر سهام عدالت هیچ تصمیمی در خصوص وضعیت شغلی آنها گرفته نشده و کلیه کارکنان عملاً

بیکار شده‌اند.

۱۴ مرداد

کارگران شرکت کنتورسازی، بار دیگر اعتراض خود را با تجمع مقابل ساختمان استانداری از سرگرفتند. حدود ۱۳۶ کارگر کارخانه کنتورسازی ایران، برای چندمین بار به نشانه اعتراض به محقق‌نشدن وعده‌های داده شده از سوی مسئولان برای پرداخت مطالبات‌شان بار دیگر اعتراض صنفی خود را از سرگرفتند.

۲۱ مرداد

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد تهران بیانیه‌ای در مورد توقیف روزنامه جهان صنعت منتشر کرد که در آن آمده است: «...نبود رسانه‌های آزاد و مستقل که امکان دسترسی آزاد به آمار و اطلاعات صحیح را داشته باشند، از یک سو و نگاه امنیتی به اکثر موضوعات، از جمله کاستی‌ها و موانع فضای رسانه‌ای کشور است. در روزهایی که اقتصاد کشور در یکی از سخت‌ترین شرایط خود به سر می‌برد و کارگران بسیاری از واحدهای صنعتی در اعتراض به دستمزدهای معوقه خود مجبور شده‌اند برای شنیده‌شدن صدایشان به صحنه آمده و دست از کار بکشند، رسانه‌های آزاد و مستقل می‌توانند به عنوان بازوی جامعه مدنی زمینه‌گفت و گوی ملی و اجتماعی میان حکومتگران و مردم را فراهم کنند. این گفت و گوی دوجانبه منجر به اعتماد اجتماعی شده و در حل مشکلات پیش روی یاری‌رسان همگان است. متأسفانه به جای فراهم‌شدن این شرایط، امنیتی کردن ساده‌ترین مسائل و برخورد حذفی با آنها زمینه دلسردی روزنامه‌نگاران و بی‌اعتمادی عمومی را بیش از پیش فراهم می‌کند. ...».

۲۲ مرداد

کارگران کارخانه تراورس کرج در جریان اعتصاب جلوی قطارهای مسافری را گرفته و سیر قطارها را مختل کردند. کارگران اعتصابی قسمت‌های مختلف شرکت تراورس ۴ ماه است که حقوقی دریافت نکرده‌اند.

جمعی از کارگران و کارمندان واحد نگهداری خط و ابنیه فنی راه آهن در ایستگاه تهران، که تعمیر و نگهداری خطوط ریلی را برعهده دارند، در اعتراض به پرداخت‌نشدن مطالبات مزدی خود، در مقابل یکی از ساختمان‌های اداری راه آهن تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۵ مرداد

جمعی از کارگران کارخانه فولاد جهان‌آرا واقع در خرمشهر نسبت به اجرانشدن طرح طبقه‌بندی مشاغل در محدوده محل کار خود، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۶ مرداد

اعتصاب و اعتراض کارگران راه آهن در چند نقطه ایران

از جمله خراسان، شمال، نیشابور و تهران روز یکشنبه برای چندمین روز متوالی ادامه داشت. کارگران راه آهن شمال از روز پنجشنبه تاکنون در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و پاداش پایان سال خود دست به تجمع زده‌اند. کارگران راه آهن خراسان نیز در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه از دستمزدهایشان، مشکلات بیمه و پرداخت‌نشدن پاداش‌های بازنشستگی از روز پنجشنبه تاکنون دست از کار کشیده‌اند. کارگران شرکت جوش گستر نیشابور نیز با برپایی تجمع مقابل فرمانداری این شهر خواستار پرداخت کلیه مطالبات معوقه خود شدند. همچنین کارگران تأسیسات ایستگاه راه آهن تهران نیز به نشانه اعتراض به عدم پرداخت پاداش بازنشستگی همکاران بازنشسته خود و نیز عدم پرداخت حقوق و مزایا و خصوصی‌سازی این شرکت در برابر اداره راه آهن اقدام به برپایی تجمع کردند.

۲۸ مرداد

جمعی از کارگران شرکت پروفیل ساوه، در اعتراض به حذف عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور از عناوین شغلی این شرکت، در مقابل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان ساوه تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

تعدادی از رانندگان شرکت واحد خطوط بی آر تی سامانه یک (خط پایانه تهرانپارس به پایانه آزادی) به نشانه اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق از سوی مدیریت، چراغ‌های اتوبوس‌های خودشان را روشن کردند.

۳۰ مرداد

کارکنان عوارضی قزوین در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات مزدی، در مقابل اداره کل راه و شهرسازی این استان اقدام به برگزاری دومین روز تجمع اعتراضی خود کردند.

اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تجمعات و اشکال دیگر مبارزات کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، زنان، بازنشستگان و دیگر اصناف تا رسیدن به مطالبات بر حق مردم ایران ادامه دارد و فرو نخواهد نشست، ولی آنکه تمامی این تلاش‌ها را به موفقیت خواهد رساند، علاوه بر عزم استوار و پیگیری خسته‌ناپذیر، تشکلیابی و آموختن دانش طبقاتی است. این سخنی است که بارها گفته شده است و از تکرار آن هرگز خسته نخواهیم شد که کارگران و زحمتکشان با تشکلیابی، دانش طبقاتی و پرهیز از طرح شعارهای بی‌موقع به موفقیت خواهند رسید و راهی جز این متصور نیست! •

بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!

از اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران در هفت تپه، هپکو و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی حمایت کنیم!

**بیانیه مشترک حمایت سندیکاها، تشکلات مستقل کارگری،
کانون‌های صنفی معلمان، شوراهای صنفی دانشجویان و
نشریات دانشگاه‌ها و بازنشستگان از اعتصابات سراسری در
کشور**

در ادامه مبارزه و مقاومت خستگی‌ناپذیر و دلاورانه کارگران شرکت هفت تپه و اعتصاب و اعتراضات خیابانی آنها، هزاران کارگر شاغل در صنایع نفت و گاز و مجتمع‌های پتروشیمی در اهواز، آبادان، اصفهان، قشم، ماهشهر، کنگان، لامرد، مهر، جفیر و دشت آزادگان، نیروگاه برق سیلان و شرکت نصب نیرو در اردبیل و همین‌طور کارگران صنایع سنگین هپکو در اراک، یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین اعتصابات کارگری سال‌های اخیر را رقم زده‌اند.

کارگران سال‌هاست که در چنبره مناسبات استثمار، ستمگرانه و ضدکارگری حاکم گرفتار شده و به شدیدترین شکل ممکن توسط صاحبان سرمایه و کارفرمایان - اعم از کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی - استثمار می‌شوند. آنان در تمامی این سال‌ها حتی از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم بوده‌اند. دستمزدهای به مراتب زیر خط فقر، حقوق‌های پرداخت نشده و معوقه، اخراج و بیکارسازی‌های گسترده و مداوم، حاکمیت شرکت‌های پیمانکاری و واسطه‌ای، فراگیری قراردادهای موقت و سفید امضا بر بازار کار، آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی آموزش، سلامت، مسکن و... تنها نمونه‌هایی از تضييع حقوق کارگران و گروه‌های تحت ستم در طول این سال‌ها بوده که توسط صاحبان سرمایه و دولت‌های حامی آنان، به کارگران تحمیل شده است. از سوی دیگر فرزندان این کارگران نیز با توسعه پولی‌سازی آموزش بیش از پیش گرفتار فاصله طبقاتی و حذف اجتماعی می‌شوند. هر زمان هم که کارگران در برابر تحمیل این همه بی‌عدالتی آشکار به مخالفت برخاسته‌اند، پاسخی جز تهدید و ارعاب و دستگیری و زندان عایدشان نشده است.

با این وجود کارگران هرگز از مبارزه علیه تضييع حقوق حقه‌ی خویش به دست عوامل سرمایه ساکت نمانده و در تمامی این سال‌ها به حکم شرایط کار و زندگی برای تحقق مسأله نان، کار و آزادی مبارزه کرده‌اند و هزینه‌های فراوانی نیز بابت این مبارزات پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به مبارزات کارگران شرکت واحد، هپکو، آذرباک، اراک، فولاد

اهواز، کارگران معادن، معلمان سراسر کشور، بازنشستگان و فرزندان کارگران در جریان صنفی دانشجویی اشاره کرد که از ابتدای دهه‌ی ۹۰ در سنگرهای مختلف علیه سیاست واحد خصوصی‌سازی و سلب حق حیات و تشکلیابی زحمتکشان یک نفس مبارزه کرده‌اند.

در این شرایط، که اعتصابات جاری کارگران هفت تپه در گرمای تابستان خوزستان و با وجود بحران کرونا، ۵۹ روز است که ادامه یافته، اعتراضات و مبارزات کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی نیز در ادامه روند اعتراضی کارگران سراسر ایران برای رودررویی با سرمایه، تحقق خواست‌های معیشتی و رهایی‌طلبانه در جریان است. این اعتراضات گسترده، هم‌زمان و با خواستی واحد یکی از نقاط عطف مبارزات کارگران ایران در تاریخ محسوب می‌شود. اینبار کارگران صدای اعتراض خود را راس‌تر و گسترده‌تر از همیشه به گوش صاحبان سرمایه و حکومت رسانده‌اند. آنان در اعتصابی نسبتاً هماهنگ و همسو خواهان افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه، تأمین امنیت شغلی، برچیده‌شدن بساط شرکت‌های پیمانی، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، بهبود شرایط و امکانات خوابگاهی و بهداشتی، و نیز لغو خصوصی‌سازی شده‌اند. مطالباتی که تحقق آنها سال‌هاست مدنظر کارگران بوده و در اولویت خواست‌ها و تحرکات اعتراضی اکثر قریب به اتفاق کارگران است. از این رو ما در یکی از لحظات تاریخی رویارویی طبقه کارگر با طبقه حاکم قرار داریم.

ما امضاءکنندگان این بیانیه اعلام می‌کنیم در بحران اقتصادی کنونی این سرزمین، بسیار طبیعی و قابل انتظار است که هر روز شمار بیش‌تری از کارگران و گروه‌های تحت ستم به این اعتصاب‌ها بپیوندند؛ اعتصاباتی که به علت جان به لب رسیدن مردم از بحران ناشی از خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، نزول سطح معیشتی کارگران به خط مرگ (و نه دیگر خط فقر)، عدم پرداخت همان دستمزدهای به‌غایت ناچیز از جانب دولت و کارفرمایان، و عدم دسترسی به حداقل‌های معیشتی و حیات برگزار می‌شود. بدیهی است برای اینکه این اعتصاب‌ها بتوانند در گسترش خود، تا تحقق خواست‌ها تداوم یابند، باید کارگران اعتصابی بتوانند خود بیش و پیش از هر چیز متشکل و متحد شده و امر خطیر تشکلیابی مستقل و متکی به اراده و توان کارگران را در همین شرایط حساس دنبال کنند و به منصه ظهور برسانند.

ما امضاءکنندگان این بیانیه ضمن حمایت از حرکت‌های اعتراضی و اعتصاب گسترده و منسجم کارگران و پشتیبانی از خواست و مطالبات برحق آنان همچون افزایش دستمزدها، پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق و مزایای معوقه کارگران، برچیده‌شدن بساط شرکت‌های پیمانکاری و سفید امضا و مهم‌تر از همه لغو خصوصی‌سازی عرصه‌های مختلف اجتماعی، خطاب به کارگران و مردم اعلام می‌کنیم اتحاد کارگران اعتصابی و ایجاد تشکلهای مستقل، اصل حیاتی

پیشروی طبقاتی است و تحقق این مهم حمایت و اتحاد هر چه
بیش تر گروه‌های مختلف اجتماعی را می‌طلبد.

۲۲/۰۵/۹۷

در حمایت از اعتصاب کارگران

ایران

اطلاعیه کلکتیو سندیکائی فرانسه در حمایت از اعتصابات
اخیر کارگران در ایران.

آدرس بیانیه در اینترنت

http://www.iran-echo.com/06082020_fa.html

<https://www.facebook.com/hambastegui>.

socialistie. <http://www.iran-echo.com/>

اعتصاب در ایران!

اعتصاب عمومی، پالایشگاه‌ها و میدان‌های نفتی جنوب
ایران را فراگرفته است.

از سحرگاه اول اوت، شمار زیادی از کارگران
پالایشگاه‌های نفت سنگین در قشم، پارسیان لامرد،
پالایشگاه آبادان و پالایشگاه فازهای ۲۲ و ۲۴ کنگان □
پارس جنوبی دست به اعتصاب زده‌اند.

کارگران و کارکنان میدان نفتی آزادگان شمالی از روز
۲۹ ژوئیه جهت اعتراض به دستمزدهای ناچیز و تهدید به
اخراج از کار، اعتصاب کرده‌اند.

کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه، که در گرمای نزدیک به
۵۰ درجه کار می‌کنند، از ۱۳ ژوئن اعتصاب کرده‌اند. چند
ماه است که حقوق و دستمزد آنان پرداخت نشده است.

این اعتصاب‌ها در شرایط دشواری صورت می‌گیرد،
زیرا رژیم ایران آزادی‌ها و حقوق سندیکائی منطبق با
مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی کار را، که خود نیز امضاء کرده
است، زیر پا می‌گذارد.

حکومت مطالبات حقوقی مزدبگیران را انکار کرده و تلاش
می‌کند اعتصاب کنندگان را با تهدید و سرکوب خفه کند.
اما، فعالان از جمله با ایجاد صندوق ملی همبستگی مالی،
برای کمک به اعتصاب کنندگان، به سازماندهی کارگران
پرداخته‌اند.

در اوضاع حاد کنونی، فعالان کارگری ایران به اتحاد و
همبستگی همه اقشار مردمی دعوت می‌کنند تا صدای
مطالبات به حق آنها به گوش برسد.

سازمان‌های سندیکائی فرانسه:

کنفدراسیون فرانسوی دموکراتیک کار CFTD

کنفدراسیون عمومی کار CGT

فدراسیون سندیکائی متحد FSU

اتحاد سندیکائی متحد Solidaires

اتحادیه سندیکائی مستقل UNSA

از کارگران اعتصابی در ایران پشتیبانی می‌کنند.

ششم اوت ۲۰۲۰ •

۱- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲- سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت
تپه

۳- کانون صنفی معلمان تهران

۴- انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان

۵- کانون صنفی معلمان اسلامشهر

۶- کانون معلمان همدان

۷- کانون صنفی فرهنگیان گیلان

۸- کانون صنفی فرهنگیان خوزستان

۹- کانون صنفی معلمان الیگودرز

۱۰- انجمن صنفی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه

۱۱- انجمن صنفی معلمان کردستان -سقز و زیویه

۱۲- شورای صنفی دانشگاه صنعتی شیراز

۱۳- شورای صنفی دانشگاه بین‌الملل قزوین

۱۴- شورای صنفی پردیس هنرهای زیبای تهران

۱۵- شورای صنفی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل

۱۶- جمعی از واحدهای شورای صنفی دانشگاه بوعلی سینای
همدان

۱۷- شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه
طباطبایی

۱۸- شورای صنفی خوابگاه‌های سطح شهر دانشگاه تهران

۱۹- نشریه حامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل

۲۰- نشریه کران دانشگاه امیرکبیر

۲۱- نشریه بوم‌بان دانشگاه بین‌الملل قزوین

۲۲- نشریه چارچوب دانشگاه بین‌الملل قزوین

۲۳- نشریه دایره دانشگاه بین‌الملل قزوین

۲۴- نشریه ضد دانشگاه مازندران

۲۵- نشریه باور دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی

۲۶- نشریه هلا دانشگاه تهران

۲۷- نشریه پرومته دانشگاه تهران

۲۸- نشریه بذروباد دانشگاه علامه طباطبایی

۲۹- نشریه پرانتز دانشگاه تهران

۳۰- نشریه ایستگاه دانشگاه صنعتی شیراز

۳۱- نشریه تقاطع دانشگاه صنعتی شیراز

۳۲- نشریه چشمک دانشگاه تهران

۳۳- اتحاد سراسری بازنشستگان ایران

۳۴- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

۳۵- گروه اتحاد بازنشستگان

۳۶- اتحاد بازنشستگان

۳۷- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری •

«مبارزه بر سر تعیین مضمون شعار سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی»

«تلخیصی از مقاله‌ای در توفان شماره ۲۳۹ بهمن ماه ۱۳۹۸

ارگان مرکزی حزب کار ایران «در مورد شعار سرنگونی از
منظر حزب ما»

روشن است کسی که شعار «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» را طرح می‌کند و امر کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود و یا دیگران قرار می‌دهد، باید خود روشن کند که این حکومت را با چگونه حکومتی می‌خواهد تعویض نماید. تا اینجا، گفتار وی تنها در عرصه تئوری حرکت می‌کند و برای بیان چنین سخنانی میدان پیشگویی و بیان آرزوها بسیار گسترده است، بدون آنکه نتایج عملی‌ای بر آن مترتب باشد.

مسئله کسب قدرت سیاسی در یک مبارزه سیاسی، تنها یک دورنماست و نه الزاماً واقعیت روز، که فوریت و جنبه عملی داشته باشد. برای تعیین شعارهای تاکتیکی روز - و نه خواست‌های دور، که سمت حرکت را روشن می‌کنند - باید وضعیت سیاسی کنونی را مد نظر قرار داد و نه شرایط آرزوئی را. بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص، که شامل وضعیت درونی و بیرونی ایران و شرایط عینی و ذهنی جامعه ما می‌شوند، نمی‌شود تاکتیک‌های روز مبارزه را تعیین کرد.

در اوضاع کنونی ایران وضعیت سیاسی بلبشویی ایجاد شده است که دشمنان انقلاب ایران نیز در پیدایش آن نقش موثری بازی می‌کنند. خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به ابزاری برای آشوب، فروپاشی، نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم و سرپوشی بر مناسبات تولیدی حاکم بر ایران بدل گشته است....

حزب کار ایران (توفان) خواهان سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. حزبی که هدف و منظور خود را سرنگون ساختن حکومت کنونی قرار داده است، ناگزیر باید در فکر این باشد که چگونه حکومتی را جایگزین حکومت قدیمی، که باید سرنگون شود، بنماید. این شعار و خواست ما طبیعتاً یک شعار ترویجی و مرحله‌ای است و جهت فعالیت حزب ما را روشن بیان می‌کند که ما خط تمایز روشنی با آن

اعلام حمایت حزب کار ترکیه از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

رفقای «حزب کار ترکیه»، حزب برادر کار ایران (توفان) و عضو کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی با انتشار بیانیه‌ای حمایت بی‌دریغ و انترناسیونالیستی خود را از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه اعلام کرد. در این بیانیه آمده است:

کارگران شرکت صنعت کشاورزی هفت تپه به مدت ۵۵ روز است در ایران اعتصاب کرده‌اند. با توجه به شیوه‌های سانسور در مطبوعات ایران، مبارزات کارگری در مطبوعات داخلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از حمایت خارجی محروم می‌شوند.

کارگران هفت تپه عمدتاً برای پس گرفتن حق سازماندهی اتحادیه‌ها دست به اعتصاب زده‌اند. در واقع این کارگران ۴۵ سال پیش اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند، اما پس از تأسیس جمهوری اسلامی، تمام فعالیت‌های صنفی ممنوع شد، کارگران پیشگام و رهبران اتحادیه دستگیر شدند و فعالیت‌های صنفی و سیاسی ممنوع اعلام شد. هنگامی که کارگران ۱۳ سال پیش تلاش کردند اتحادیه خود را دوباره برقرار کنند، این اتحادیه دوباره غیرقانونی اعلام شد. با این حال، کارگران هرگز تحت هیچ شرایطی تلاش خود را برای جلوگیری از خصوصی‌سازی و محدود کردن حقوق کارگران و مبارزه برای حقوق اتحادیه و آزادی‌ها متوقف نکردند. این مبارزات در دو سال گذشته تشدید یافته است. امروز خواسته‌های اصلی اعتصاب‌کنندگان عبارتند از لغو خصوصی‌سازی، برگشتن کارگران اخراج شده به سر کار، پایان دادن به سرکوب پلیس برای جلوگیری از سازماندهی کارگران، لغو بازداشت و احکام زندان کارگران پیشرو، اعطای دستمزد معوق و حقوق دیگر کارگران و کنترل روند تولید.

ما از مبارزات عادلانه کارگران هفت تپه در ایران و اعتصابی که با قاطعیت ۵۵ روز ادامه دارد، حمایت می‌کنیم و اعلام همبستگی می‌نمائیم. از تمام اتحادیه‌های کارگری، کارگران و نیروهای دموکراتیک کارگران نخست در ترکیه سپس در سراسر دنیا می‌خواهیم که از مبارزات کارگران هفت تپه حمایت کنند. کارگران هفت تپه پیروز خواهند شد. طبقه کارگر ایران پیروز خواهد شد. حزب کار ترکیه •

اپوزیسیونی داریم که تلاش دارد به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کادر «پلورالیسم اسلامی» همواره باقی بماند، در انتخابات تقلبی شرکت کند و شاید روزی نیز بخت به آنها روی آورد و رئیس جمهور ایران شدند. حزب رویزیونیستی توده ایران از قماش این نوع اپوزیسیون است. برای ما خواست فوق یک شعار مرحله‌ای بوده و در عین حال مناسبات تولیدی حاکم بر ایران را نیز روشن کرده و نمی‌گذارد خاک به چشمان مردم پاشیده شود و نتایج سیاست‌های سرمایه‌دارانه و بهره‌کشانه این رژیم سرمایه‌داری را به پای «آخوندها»، که گویا وجودشان صرفاً یک مسئله شخصی و اتفاقی است، بنویسند.

مبارزه ما با رژیم کنونی مبارزه با آخوندها و ملایان نیست، مبارزه با سرمایه‌داری است که از باورهای دینی مردم نیز برای حفظ سلطه خویش استفاده می‌کنند. این نوع تبلیغات اپوزیسیون ایران، که مضمون مناسبات تولیدی حاکم را از این شعار حذف می‌کند و به این ترتیب علل فقر، نابسامانی، گرانی، اختلاس، دزدی، پارتی‌بازی و... را تنها به گردن «اسلام» و «آخوند» می‌اندازد، قابل قبول نیست و در خدمت نیروهائی است که دشمنان زحمتکشان هستند. زیرا عدم روشنگری در مسئله گزینش رژیم آتی ایران، الزاماً به معنی بی‌برنامه‌گی «جبهه براندازی» نیست، زیرا که جای خالی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را به احتمال قوی و مجدداً یک رژیم سرمایه‌داری دیگر پر خواهد کرد. این نوع تبلیغات این شبهه را ناآگاهانه در مردم ایجاد می‌کند که اگر سلطنت در ایران بر سر کار آید و یا یک مشت کراواتی زمام امور را در دست بگیرند، از دزدی و غارت و یا اجرای سیاست‌های خانمان‌برانداز نئولیبرالی، که زیر سر «آخوندها» بوده، دیگر خبری نیست و ایران بهشت برین می‌شود. حزب کار ایران (توفان) برای جلوگیری از این سوء تفاهات و در ضمن افشاء «هواداران سرنگونی رژیم» و «جبهه براندازی» معتقد است که باید هر چه سریع‌تر و عمیق‌تر از ظاهر خواست سرنگونی گذر کرد و به مضمون و هدف غائی آن پرداخت. این خواست در وضعیت کنونی ایران بسیار مبرم بوده و فوریت دارد.

حزب ما برای تعیین شعارهای صحیح و راه‌گشا بر مبنای اوضاع کنونی به تعصب کور تکیه نمی‌کند. در شرایطی که سرنگونی یک نظام سرمایه‌داری براساس توازن قوای طبقاتی و دلایل دیگر مقدور نباشد، جایگزینی هر نوع شکل حکومتی از جمله یک جمهوری دموکراتیک نسبت به رژیم کنونی مرجح است. ولی مضمون این حداقل خواسته سیاسی که به عنوان بدیل حکومتی مطرح است، باید روشن باشد. باید روشن گردد

که اپوزیسیون ایران خواهان کدام نوع حکومت است که باید جای رژیم جمهوری کنونی اسلامی را بگیرد. صرف موافقت با سرنگونی این رژیم، بازگوی ماهیت انقلابی خواستاران این تغییر نیست، بلکه می‌تواند نشانه نوک‌رصفی و وابستگی و خیانت این هواخواهان «براندازی» نیز باشد. به ویژه وقتی که این عده در مقابل پرسش محقانه شما پا به گریز گذاشته و مدعی می‌شوند «همه با هم» و ما نباید مسایل مورد اختلاف را طرح کرده «جبهه سرنگونی» را تضعیف کنیم. آنها می‌دانند که پاسخ به این پرسش، دست نوکران اجنبی و دشمنان ایران را باز می‌کند و به همین جهت است که هر بار شما مچ این خائنان را می‌گیرید، با برچسب اتهام و هوچی‌گری «شما همدست جمهوری اسلامی هستید» به میدان می‌آیند. این بیگانگان چون خودشان در ترس و التهاب به خاطر مواضع ضدايراني‌شان زندگی می‌کنند، به این توهم دچارند که مبارزان صادق از این هوچی‌بازی‌های آنها هراسناکند و از افشاء این حقوق‌بگیران اجنبی خودداری خواهند کرد. آنها آینده ایران را قربانی مصالح روز و تنگ‌نظرانه خود می‌کنند. حل مسایل روز ایران بدون توجه به آینده کشور ما عملی نیست. امروز و فردا را باید در پرتو یک سیاست نگریست. نمی‌شود به بهانه توجه به امروز، فردا را به فراموشی سپرد. این فراموشی در واقع مرز میان دوستان و دشمنان انقلاب ایران را مخدوش می‌کند و دقیقاً این همان سیاستی است که این عده دنبال می‌کنند. برای یاران آمریکا و اسرائیل طبیعتاً مسکوت‌گذاشتن ماهیت حکومت آینده ایران و یا ماهیت تغییراتی که باید انجام گیرد، مفید و در راستای سیاست آنهاست، زیرا هر تغییری اگر به پشتوانه خلق ایران انجام نگیرد و سیاست روشن انقلابی بر آن حاکم نباشد، تغییری به نفع امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است که می‌خواهد از ایران کشوری نیمه‌مستعمره بسازد و دستاوردهای انقلاب بهمین را پس بگیرد.

رژیم حاکم بر این کشور نیمه‌مستعمره رژیمی سرکوبگر، ضدبشر، غارتگر و... خواهد بود که ما نمونه آنها را در دودمان پهلوی تجربه کرده‌ایم. باید با این فریبکاری یاران آمریکا مبارزه کرد که چنین جلوه می‌دهند که گویا آمریکا مبشر آزادی‌خواهی و مجری حقوق بشر در سراسر جهان است و حضورش در ایران به همه خواست‌ها و آرزوهای مردم ایران تحقق می‌بخشد. نوکران بیگانه می‌کوشند آمریکا را ناجی بشریت جلوه دهند.

این حقیقت همه دانسته است که در این «جبهه‌ی براندازی» شخصیت‌هائی نظیر «هیلاری کلینتون»، «دونالد ترامپ»،

«تانیاهو»، «محمد بن سلمان» و... نظایر آنها نیز حضور دارند و جیب‌های این اپوزیسیون سرنگونی‌خواه را با دلارهای خویش به عنوان متحدانی، که نباید مورد حمله و افشاء قرار گیرند، پُر می‌کنند و امکانات مالی، اطلاعاتی، فنی، تجهیزاتی، حقوقی، رسانه‌ای و... خود را در خارج از کشور در اختیار آنها قرار می‌دهند تا دروغ بگویند و توطئه کنند و در شیور تحریم و تجاوز به ایران به‌دمند. این اپوزیسیون سرنگونی‌خواه، ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در ایران است. به همین جهت نیروهای انقلابی باید روشن کنند که فرق‌شان با این مجموعه ناسالم در کجاست، چه عواملی آنها را از این باند تبهکار جدا می‌سازد.

روشن است رژیمی که در ایران فردا بر سر کار می‌آید، تنها باید به دست مردم ایران و نه ارتش اجانب بر سر کار آید. مردم ایران شایسته یک رژیم هستند که محصول تجاوز و تهدید امپریالیستی و صهیونیستی نباشد. مردم ایران رژیم دست‌نشانده و وابسته به امپریالیسم نمی‌خواهند. مردم ایران خواهان رژیمی هستند که ماهیتاً دموکراتیک و ملی بوده و نه تنها سیاست داخلی سازنده‌ای برای رفع تبعیض و حداقل کاهش شکاف طبقاتی داشته باشد، بلکه در عرصه خارجی نیز سیاستی انقلابی در حمایت از نیروهای انقلابی منطقه اتخاذ کند. رژیمی که در ایران بر سر کار می‌آید، باید به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش به دست خویش و نه به دست اجنبی احترام بگذارد و تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت ملی ایران و سایر ملل را به رسمیت بشناسد. این رژیم باید منافع زحمتکشان و اکثریت خلق ایران را در نظر بگیرد و به حقوق دموکراتیک مردم ایران احترام بگذارد، آزادی‌های دموکراتیک را برقرار کند و ایرانی بنا نهد که آمادگی رشد مبارزه طبقاتی در آن افزایش یابد. اینگونه مسائل باید مضمون مبارزه ما را برای سرنگونی این رژیم تعیین کند. در غیر این صورت صرف سرنگونی این رژیم بدون روشن کردن مضمون سیاسی آن جز صدمه‌زدن به ایران و مردم ایران نتیجه‌ای دربرنخواهد داشت. خواست سرنگونی بدون شفافیت‌بخشیدن به مضمون سیاسی سرنگونی، تنها انتقام‌جویی و عنادورزی سیاسی و شخصی و خون‌خواهی قرون‌وسطائی است.

ما ایرانی می‌خواهیم که ضدامپریالیست، ضدصهیونیست، ضدفاشیست و ضدنژادپرستی، دموکرات، مستقل، آزاد و متکی به نیروی خود باشد. مضمون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را، که ما خواهان آنیم، حتی اگر ماهیت سرمایه‌دارانه آنرا در نظر نگیریم - چنین خصوصیتی تشکیل می‌دهند.

سلطنت طلب و مجاهد و یا یاران آمریکا و اسرائیل خواهان چنین ایرانی نیستند. شرکت آنها در جبهه‌ی براندازی برای تحقق آمال مردم ایران نیست. برای آن است که با همدستی مشتی اپوزیسیون ایرانی خودفروخته، که بر تمام این خواست‌ها خط بطلان کشیده‌اند، به تغییر رژیم در ایران نایل آیند و عمال دست‌نشانده خویش را بر مسند قدرت بنشانند و برای استقرار خویش مجدد کشتار کنند و اینبار از حمایت امپریالیست‌ها نیز برخوردار باشند. با این شعار سرنگونی، که دورنما را از مردم ایران می‌گیرد و تنها خواست بیگانگان را بازتاب می‌دهد، باید مبارزه نمود. اگر ما مضمون سرنگونی را از هم اکنون روشن نکنیم و مردم و طبقه کارگر را براساس آن آموزش ندهیم، زمانی فر خواهد رسید که کار از کار خواهد گذشت که آنگاه دیگر خیلی دیر است. دشمن عمده ما کسانی هستند که به این خواست‌های مردم ایران توجه ندارند و در فکر غارت میهن ما می‌باشند. این هواداران «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» وقتی کمیت استدلال‌شان می‌لنگد، به این استدلال پناه می‌برند که «هر رژیمی جای این رژیم بیاید خوب است» و یا «بالا تر از سیاهی رنگی نیست» در حالی که این نوع استدلال به جز جنبه شعاری آن تنها حرف پوچ است، زیرا از تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران نتیجه نمی‌شود.

رژیمی را سرنگون کردن بدون آنکه رژیمی را به جای آن بر سر کار بیاوریم، تنها با این هدف صورت می‌گیرد که آشوب‌آفرینی کنیم که هرگز مورد پذیرش خلق ایران و گزیده مطلوب وی نیست. ایران متلاشی و پاره پاره را کسی آرزو نمی‌کند. این تنها آرزوی دشمنان ایران از جمله آمریکا و اسرائیل است. آنها از ایران فروپاشیده حمایت می‌کنند، زیرا می‌توانند با حضور نظامی خود نفت و گاز ایران، مس و طلا و اورانیوم ایران و... همانگونه که در عراق و لیبی می‌کنند، غارت کنند. حزب کار ایران (توفان) با این سرنگونی موافق نیست. با این سرنگونی امپریالیسم، صهیونیسم، وهابیسیم و نوکران ایرانی آنها موافق‌اند و بدون توجه به سطح قوام‌یافتگی شرایط عینی و ذهنی جامعه خواهان تعجیل در سرنگونی برای ایجاد آشوب و ناامنی در ایران‌اند. نیروهای انقلابی و مسئول در ایران، ویرانی ایران را شرط سرنگونی قرار نمی‌دهند، بلکه خواهان آنچنان سرنگونی هستند که مضمون مترقی و انقلابی آنرا همه جامعه احساس کند و در امنیت از دست‌آوردهای این سرنگونی برخوردار شود. مردم ایران از این نوع سرنگونی دفاع می‌کنند.

«تلخیصی از مقاله‌ای در توفان شماره ۲۳۹ بهمن ماه ۱۳۹۸ ارگان مرکزی حزب کار ایران» •

«خودسانسوری» در مطبوعات است. رسانه‌ها چنان با روند بی‌منطق سانسور آشنا شده‌اند که خودشان آنگونه جان و رمق مطالب انتقادی را می‌گیرند که کم‌تر مجالی به نهادهای سانسورگر برای توییح و اخطار می‌دهند. با این وجود، در موضوع ویروس همه‌گیر کرونا، نبود شفافیت آماری برای تعداد قربانیان و عملکرد نامناسب دولت برای کنترل و پیش‌گیری از شیوع آن، موجب شد اظهارنظر یک کارشناس، که روزنامه جهان صنعت او را به اشتباه «عضو ستاد ملی کرونا» نامید، زمینه تعطیلی این روزنامه پرسابقه را فراهم کند. طبیعی است که رسانه‌ها موظفند با اطلاع رسانی مستند و درست، بحران‌های موجود در کشور را ریشه‌یابی کرده و راهکارهای مناسب را برای حل آنها بیان کنند. در این مورد شواهد آماری از مجاری مختلف و شاهدان عینی در تیم پزشکی استان‌های کشور همه حاکی از آن است که عمق بحران کرونا در کشور بیش از آن چیزی است که در رسانه‌های رسمی بیان می‌شود و سیاست‌گذاری‌های نامناسب و برگزاری تجمعات پیش‌رو این بحران را جدی‌تر می‌کند.

نبود رسانه‌های آزاد و مستقل، که امکان دسترسی آزاد به آمار و اطلاعات صحیح را داشته باشند، از یکسو و نگاه امنیتی به اکثر موضوعات، از جمله کاستی‌ها و موانع فضای رسانه‌ای کشور است. در روزهایی که اقتصاد کشور در یکی از سخت‌ترین شرایط خود به‌سر می‌برد و کارگران بسیاری از واحدهای صنعتی در اعتراض به دستمزدهای معوقه خود مجبور شده‌اند برای شنیده شدن صدایشان به صحنه آمده و دست از کار بکشند، رسانه‌های آزاد و مستقل می‌توانند به عنوان بازوی جامعه مدنی زمینه گفت‌وگوی ملی و اجتماعی میان حکومت‌گران و مردم را فراهم کنند. این گفت‌وگوی دوجانبه منجر به اعتماد اجتماعی شده و در حل مشکلات پیش‌روی رسانی همگان است. متأسفانه به جای فراهم شدن این شرایط، امنیتی‌کردن ساده‌ترین مسائل و برخورد حذفی با آنها زمینه دلسردی روزنامه‌نگاران و بی‌اعتمادی عمومی را بیش از پیش فراهم می‌کند.

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد تهران بنا بر وظیفه صنفی خود، ضمن محکوم کردن توقیف روزنامه «جهان صنعت» امیدوار است رویه کنونی اصلاح شده و پیش از آنکه بسیار دیر شود، تدبیرگران، حرف مردم و رسانه‌ها را بشنوند تا متقابلاً حرف‌شان شنیده شده و دیوارهای فرو ریخته بی‌اعتمادی ترمیم شود. حزب کار ایران (توفان) نیز این اقدام ضددمکراتیک و سرکوبگرانه را قویاً محکوم می‌کند و خواهان لغو فوری این سیاست مستبدانه است.

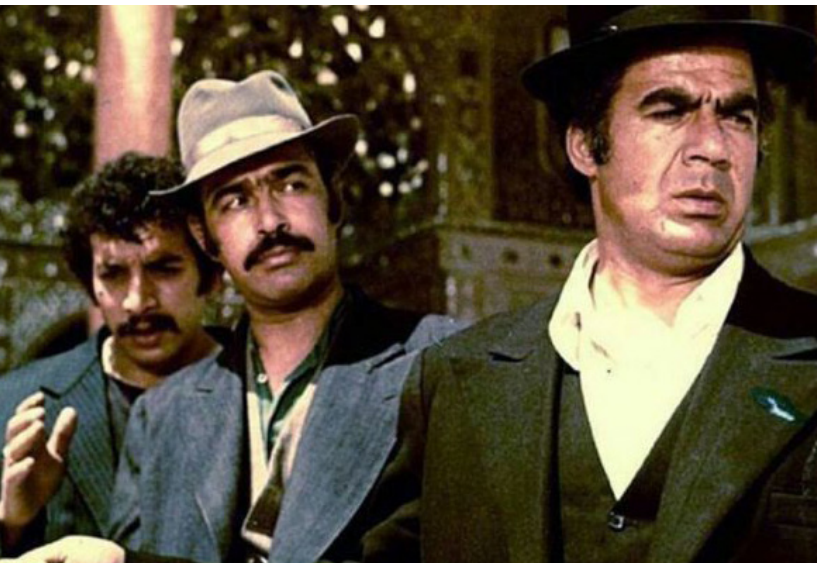


توقیف روزنامه «جهان صنعت» را محکوم می‌کنیم

روزنامه «جهان صنعت» به دلیل انتشار اظهار نظر «محمد رضا محبوب‌فر»، «عضو ستاد مبارزه با کرونا» توقیف شد. «محبوب‌فر» آمار اعلام شده از سوی مسئولان رژیم در مورد میزان مرگ و میر ناشی از کرونا را غیر واقعی خواند: «محبوب‌فر»، عضو ستاد مقابله با کرونا و اپیدمیولوژیست به «جهان صنعت» چنین گفت:

«دقیقاً یکماه قبل از اعلام رسمی ظهور کرونا در کشور یعنی در اوایل دیماه اولین بیمار مبتلا به کرونا مشاهده شده است. ولی آن زمان دولت به دلایل سیاسی و امنیتی پنهانکاری کرد و بعد از مراسم ۲۲ بهمن و انتخابات مجلس بالاخره دولت تصمیم گرفت وجود شیوع کرونا در کشور را اعلام کند. متأسفانه از همان ابتدا یک اطلاع‌رسانی شفاف برای جامعه صورت نگرفت. قطعاً از ابتدای شیوع کرونا در کشور تاکنون این آمار مهندسی شده است. در هر صورت این آمار بر اساس ملاحظات سیاسی و امنیتی به جامعه تزریق می‌شود». در همین رابطه «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد تهران» با انتشار بیانیه‌ای این اقدام ضددمکراتیک و نقض آشکار آزادی بیان و قلم را محکوم کرد، در این بیانیه چنین آمد:

«روزنامه جهان صنعت تعطیل شد و ۲۵ نفر از فعالان رسانه‌ای از کار بیکار شدند. با روی کار آمدن دولت یازدهم، عرصه آزادی و فعالیت مطبوعات چنان محدود شد که مدت‌هاست کم‌تر شاهد توقیف نشریه‌ای هستیم. این امر حاصل رعایت



نقد کوتاهی بر فیلم «قیصر» به بهانه درگذشت «بهمن مفید»

برخی رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران به بهانه درگذشت «بهمن مفید» با همان سبک و سیاق همیشگی در ترسیم فضایی نوستالژیک از دوران گذشته دست به کار شدند و به پوشش خبری درگذشت این هنرپیشه نه چندان پُرکار سینمای ایران پرداختند. فارغ از بررسی و نقد کارشناسی کارنامه بازیگری «بهمن مفید» باید اذعان داشت که بخش بزرگی از شهرت این هنرپیشه ایرانی مرهون نقش کوتاه او در ارائه تک گویه‌ای در سکانشی از فیلم «قیصر» «مسعود کیمیایی» است که احتمالاً اولین حضور سینمایی او نیز محسوب می‌گردد.

«قیصر» در زمانه خود انصافاً فیلمی خوش ساخت و موفق بود، اما موفقیت در بیان چه موضوعی؟ پرسش اینجاست.

روایت دختر تیره‌روزی که بکارت خود را در اثر تجاوز مردی از دست داده و در اثر شرمی که از این ماجرا احساس می‌کند در عوض دادخواهی و پناه‌بردن به خانواده و جامعه برای از بین بردن این تجاوز و لکه ننگ از دامن خود و خانواده دست به خودکشی می‌زند.

این دست مایه‌ای است برای نویسنده و کارگردان فیلم که مفاهیمی چون ناموس‌پرستی و انتقام شخصی، که برآزنده کاراکتر اصلی فیلم است و از قضا مفاهیم مورد علاقه بخش لپن جامعه با هنرمندی، احیا و به خورد مخاطب داده شود.



گزارش تکان‌دهنده زیر را از روزنامه شرق در مورد زنان، زنانی که برای دیگران بچه به دنیا می‌آورند، بخوانید!

«روزنامه شرق» نوشت:

«این روزها اینستاگرام، بازار مکاره آگهی برای زنانی است که یا تخمک می‌فروشند یا رحم اجاره می‌دهند یا ازدواج موقت می‌کنند تا باردار شوند و بعد از ۹ ماه بچه را به خانواده در آرزوی بچه‌ای بدهند و خداحافظی کنند.

زنانی که بیش از ۹۰ درصدشان از طبقه محروم و فرودست هستند و رنجی را متحمل می‌شوند، برای آنکه بتوانند پول به دست آورند.

زنانی نهایتاً ۳۴ ساله که اکثرشان سابقه زندگی شکست خورده دارند و به واسطه پیشنهادهایی از سوی دلالانی که آنها را به خانواده در آرزوی فرزند متصل می‌کنند، عضوی از بدنشان را اجاره می‌دهند یا می‌فروشند که زندگی‌بخش است.

زنانی که عمدتاً قربانی یکی از کلینیک‌های خصوصی ناباروری در شمال تهران هستند، چرا که پروسه اهدای تخمک و مادر جایگزین شدن در بیمارستان‌های دولتی و مراکز مرجع کار سختی است و نیاز به جلسات مشاوره دارد.

زنانی که در این کلینیک چندین و چندبار اهدای تخمک می‌کنند و کسی به فکر بار روانی‌ای که آنها تا آخر عمر با خودشان حمل می‌کنند، نیست...»



بمناسبت سی و نهمین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق «شاهرخ اسفراینی»

یادی از رفیق «شاهرخ اسفراینی»، زندانی دور ژیم شاه و شیخ
و عضو شاخه کارگری حزب کار ایران (توفان)

رفیق «شاهرخ اسفراینی» زندگی سیاسیش را از روزهای انقلاب آغاز کرد. وی یکی از رهبران دانش‌آموزان و از مؤسسين جامعهی دانش‌آموزان بجنورد بود و اولین تظاهرات ضدسلطنتی دانش‌آموزان و دبیران بجنورد توسط او و دوستانش از دبیرستان دانش بپاخاست. رفیق روحی سازش‌ناپذیر داشت. او با تمامی مسئولین آموزش و پرورش، که سد راهش می‌شدند، مقابله می‌نمود و بارها به همین دلیل از مدرسه اخراج شده بود و از همین طریق تشکیل جلسات دانش‌آموزی را در سالن دبیرستان خویش کسب کرده بود. او و چندین دوستش به عنوان گرداننده آکسیون‌های ضد رژیم شناخته شده بودند. ساواک، که فکر می‌کرد با دستگیری این محرکین اصلی می‌تواند حرکت خروشان خلق را خاموش سازد، حدود ۱۲ تن از دانش‌آموزان و دانشجویان را از جمله رفیق «شاهرخ» را دستگیر نمود. اما همزمان آنها در آموزش و پرورش بست نشستند که منجر به آزادی «شاهرخ» گشت و در همان تحصن بود که رفیق «شاهرخ» سخنرانی کرد و گفت: «ما در زندان مانند شما مبارزه می‌کردیم و یک آن شعار دادن از یادمان نمی‌رفت». روز پیروزی انقلاب رفیق «شاهرخ» از جوانان فعالی

«خان دایی» (جمشید مشایخی) به عنوان نماد اخلاق عقیم و وامانده سنتی به فرمان (ناصر ملک مطیعی) برادر بزرگ‌تر نهیب می‌زند که دوران چاقوکشی سرآمده و یادآور می‌شود که تو توبه کرده‌ای و نباید دست به چاقو ببری، مادر (ایران دفتری) بر سجاده نشسته و انگار کاری جز نیایش از دستش برنمی‌آید. اصولاً کاراکتر زن در این فیلم منفعل است. از نامزد «قیصر» (پوری بنایی) گرفته، که در سکانسی چای می‌ریزد و چون ضعیفه مفلوکی هنگام صحبت با «قیصر» نگاهش را پائین می‌اندازد، یا رقاصه‌ای که به پاس مردانگی «قیصر» حاضر است خود را در اختیار او بگذارد. شاید فعال‌ترین زن داستان خواهری است که خودکشی کرده. اگر خودکشی را به مثابه یک اعتراض به سنت و جامعه بیانگاریم، تنها اوست که دست به اقدام زده.

«خان دایی» حق دارد؛ دوران جاهل کلاه مخملی که «ناصر ملک مطیعی» سمبلش بود، سرآمده. او دیگر نمی‌تواند شکم گرسنه گیشه را پُر کند. چاقو را باید به دست کسی داد که شایسته دفاع از این مفاهیم است. صحنه لات جدید می‌خواهد. کافه همان کافه همیشگی است. رقاصه، همان رقاصه. عرق خوری همان که در گذشته بود، ولی با چاشنی خوش‌زبانی «بهمن مفید» و دست آخر ارائه هنرمندانه نقش «قیصر» توسط «بهروز وثوقی».

صحنه اینبار جنایت واقعی می‌خواهد. دیگر جدال‌های ناشیانه گذشته با استفاده از سیاهی لشکر و مشت و لگد و معلق‌های آبکی کارساز نیست. اینبار گرمای رد خون بی‌واسطه بر روی صورت و گردن قاتل در سکانسی در حمام عمومی شکل می‌گیرد.

«قیصر» ستایشگر جهل و خرافه و نادانی است. «قیصر» پاسدار ناموس‌پرستی و نرینگ و مردسالاری است. «قیصر» روایت هنرمندانه‌ای از احیا مفاهیمی است که شاید به زعم منتقدی در همان عصر داشت در ابتذال خود می‌پوسید و «کیمیایی» جان تازه‌ای به آن بخشید...

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



انفجار بندر بیروت و سفر ماکرون به لبنان

سفراضطراری و شتابان «ماکرون»، رئیس جمهور فرانسه و ماجراهائی که اخیراً در بیروت رخ داده شک و شبهه‌های زیادی در این زمینه ایجاد کرده است.

با حادثه انفجار بندر بیروت بلافاصله «ماکرون» به بیروت می‌رسد و در شرایطی که هیچ امکان تأمین امنیت برای او فراهم نیست، به ملاقات مردم داغ دیده در خیابان می‌رود و با دخالت آشکار در امور داخلی لبنان، خواستار «ایجاد تغییرات سیاسی در این کشور می‌شود» و اعلام می‌کند که «خود شخصاً مسئولیت انجام این تغییرات را عهده‌دار خواهد شد»، مانند دوران استعمار کهن، که فرانسه صاحب اختیار لبنان بود!

کسی نیست به این بی‌شرم بگوید که اگر شما می‌توانید عهده‌دار مسئولیت باشید، مشکلات مملکت خود را اول حل کنید؛ هنوز اعتراضات جلیقه زردها سر جای‌اش هست. بیش از سه هزار نفر بازداشت و صدها تن مجروح و ۴ نفر جان باخته‌اند.

«ماکرون» در توهینی آشکار به مسئولین لبنان اظهار می‌دارد که «آنها را قبول ندارد و کمک‌های غربی به لبنان از کانال موسسات غیردولتی به مردم خواهد رسید». کدام تشکل‌های غیردولتی؟ آنهایی که عوامل غرب در لبنان به حساب می‌آیند؟ دقیقاً مشابه همان تشکل‌های غیردولتی که با حمایت امپریالیسم آمریکا در عراق و اوکراین و سایر ممالک ایجاد شدند و با بودجه‌های کلانی که آمریکا در اختیارشان قرار داده، خواهان تغییر سیاست این ممالک شده است.

اعتراضات مردم لبنان علیه فساد و اختلاس و سیاست‌های نئولیبرالی، علیه فقر و بیکاری و خواست مطالبات دموکراتیک و عدالت‌خواهانه بدون جهت‌گیری علیه مداخلات امپریالیستی - صهیونیستی، بدون مبارزه علیه تحریم و مداخله آمریکا و برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بی‌سرانجام است و بار دیگر لبنان به مستعمره ممالک امپریالیستی غرب بدل می‌شود! حضور «مکرون» در لبنان و تعیین و تکلیف برای مردم لبنان یک مداخله امپریالیستی آشکار جهت سوار شدن بر موج نارضایتی مردم است، باید آن آنرا محکوم کرد. لبنان را ملت لبنان باید بسازد؛ سیاست اتکاء به نیروی خویش، دفاع از امنیت داخلی لبنان، حفظ تمامیت ارضی و موجودیت لبنان، حفظ استقلال سیاسی لبنان، شرط موفقیت ملت لبنان برای تحولات داخلی، حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی و بازسازی کشور است.

سرنوشت ملت لبنان باید فقط به دست خودش و در جهت حفظ استقلال و

تحولات مترقی و انقلابی صورت گیرد... •

بود که طرح حمله به شهربانی را پی‌ریزی کردند. با فرار شاه و رسیدن دوران حفاظت از دست‌آوردهای انقلاب از افرادی بود که شب تا صبح به پاسداری از محله‌ی خویش مشغول بود. پس از افشاء شدن هر چه بیش‌تر ماهیت واقعی جمهوری اسلامی به سازمان مجاهدین خلق پیوست. اما روح رزمجو و پویای او راهی را می‌جست که به درستی قوانین تکامل جامعه را بیان نموده و قاطعانه طرفداری خویش را از حکومت طبقه‌ی زحمتکش اعلام دارد و این تفکر را در تشکیلات مارکسیستی - لنینستی حزب کار ایران یافت و از تابستان ۵۹ به فعالیت خویش در بخش کارگری حزب در بجنورد مشغول گشت.

رفیق، رادمردی بود که سرسختی بی‌پایانی از خود نشان داده و هیچگاه تسلیم زورنمی‌شد. وی به خاطر برخورداری از این روحیه بارها با حزبالهی‌هایی که اقدام به پاک‌نمودن شعارهای حزب می‌کردند، برخورد کرده بود. او در حین انجام یک کار مشترک به رفقاییش گفته بود: «اگر احیاناً خطری پیش آید، شما بروید من می‌مانم و مهمی تقصیرها را به گردن می‌گیرم». او در سندیکای صنفی - سیاسی نانوایان شهر عضویت داشت. این سندیکا می‌بایست حامی صدها کارگر خباز شهر می‌شد، اما نفوذ حزب توده همیشه مانع فعالیت صحیح و سالم سندیکا بود و وظیفه‌ی مبارزه با این سوسیال مزدوران همیشه به عهده‌ی این رفیق بود. رفیق از عهده‌ی این وظیفه چنان برآمد که در نتیجه هیچیک از کارگران به سیاست دلخوش‌کننده و فربیکارانه‌ی حزب توده تن نمی‌دادند. پس از تظاهرات ۳۰ خرداد، که جو ترور و اختناق در شهر گسترده شد، رفیق «شاهرخ» مسئولیت برخی تظاهرات شبانه‌ی حزب را در دفاع از دموکراسی بر عهده داشت، ولی هیچگاه آنچنان که دستگاه‌های دروغ‌پردازی رژیم اعلام کردند، در حین برخورد با پاسداران دستگیر نشده و یا رابط مجاهدین نبوده است. رفیق «شاهرخ» در بیدادگاه‌های رژیم خود اعتراف نمود که هوادار حزب کار ایران (توفان) است، چرا که عده‌ای او را به نام مجاهد می‌شناختند و سپس با تهدید به مرتجعین گفت: «روزی که من از زندان بیرون بیایم، همه شماها از بین رفته‌اید». رفیق «شاهرخ» با حفظ شرف و مردانگی زیست و ایستاده مرد. زندانی رژیم شاه به دست جلادان جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۹ مرداد ۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد. جاویدان باد خاطره‌ی رفیق «شاهرخ اسفراینی» برگرفته از کتاب «مرغان پرکشیده توفان، یادنامه جانبازان توفانی» چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳، چاپ اول بهار ۱۳۶۴. این یادنامه چند روز پس از تیرباران رفیق «شاهرخ اسفراینی»، اواخر مرداد ۱۳۶۰ توسط حزب کار ایران (توفان) در ایران منتشر شد. •

خوش رقصی سازمان فداییان

اقلیت برای صهیونیستها

سازمان فداییان اقلیت، که خود را «چپ و کمونیست» می‌خواند، مدت‌هاست که در سیاست‌گذاری‌های خود به جانب امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها می‌چرخد و از مواضع انقلابی «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» و پیشگامان فدایی دور گشته است.

در زمانی که گروه خونخوار داعش و گروه‌های مشابه آن با حمایت همه جانبه امپریالیست‌ها به وجود آمدند و به سوی سوریه و عراق کیش داده شدند، سازمان فداییان اقلیت در تحلیل خود سعی فراوان کرد که دست ناپاک و خون‌آلود امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را مطهر و پاک سازد و علت سربلند کردن این جانوران اسلامی را نه برعهده امپریالیسم متجاوز، بلکه بر عهده رژیم سرمایه‌داری اسلامی ایران معرفی کند و امپریالیسم و صهیونیسم را از تیررس مبارزات خلق‌ها دور سازد و «رژیم اسلامی و البته ضد خلقی» را جایگزین آنان نماید.

هم‌اکنون نیز این سازمان، که به نادرستی از نام فداییان انقلابی سوء استفاده می‌کند، علنی شدن ارتباط کشور ساختگی و وابسته امارات با صهیونیست‌ها را بهانه قرار داده است، تا باز هم همگان را از مبارزه ضد امپریالیستی - ضد صهیونیستی دور نگه دارد و جمهوری اسلامی را مسبب تمامی مسائل جهان معرفی سازد و مبارزه با آن را جایگزین تمام مبارزات ضروری خلق‌ها بسازد. اقلیت در این تلاش رذیله‌نم خود تا آنجا پیش رفته است که در نشریه کار شماره ۸۴۴، در مقاله «برای فلسطین تنها یک راه حل وجود دارد» تمامی سرزمین‌های اشغالی را به صهیونیست‌ها بخشیده است و از سازمان‌های فلسطینی می‌خواهد که به کرانه باختری و نوار غزه بسنده کنند و کشور خود را در این دو منطقه جدا از هم تشکیل دهند. این هواداران شرمگین صهیونیست‌ها در مقاله خود آورده‌اند «جنبشی که بر صلح، برابری حقوقی، و تشکیل دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری باید تمرکز داشته باشد» و در ادامه، راه رسیدن به قدرت در این دو منطقه را نیز نشان می‌دهد که البته نه از طریق مبارزه ضد صهیونیستی، که مبارزه با حماس و جهاد اسلامی است. ولی نمی‌گوید چه سازمانی یا نیرویی این مبارزه را باید پیش برد، زیرا این دیگر از عهده اقلیت خارج است. در ادامه آمده است: «تنها راه برای جنبش فلسطین، برای کارگران و زحمتکشان و ستم‌دیدگان فلسطینی، قطع کردن دست جریانات سیاسی راست و فاسد فلسطینی در غزه و کرانه باختری از قدرت، و همبستگی با کارگران و زحمتکشان و طرفداران صلح و ضد نژادپرستی در اسرائیل در مبارزه برای رسیدن به خواست‌های برحق‌شان است».

اقلیت توضیح نمی‌دهد که فلسطینیان چرا باید از سرزمین‌های اشغالی، که سرزمین و موطن آنان است، بگذرند و فقط به نوار غزه و کرانه باختری بسنده کنند. و چگونه، رسیدن به قدرت حتی در بخشی از سرزمین‌شان نه از راه مبارزه ضد صهیونیستی که از راه سرنگون کردن «فتح» و «حماس» می‌گذرد.

واقعیت آن است که جمهوری اسلامی و تمامی سازمان‌های اسلامی و یا سازمان‌های مذهبی مسیحی، یهودی و غیره ارتجاعی هستند و مردم می‌بایست خود را از شر وجودشان خلاص کنند. ولی سازمانی که بخواند امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را از تیررس مبارزات خلق‌ها دور سازد و جمهوری اسلامی و سازمان‌های اسلامی را به جای آن‌ها بنشاند، اگر ریگ وابستگی به کفش نداشته باشد، مطمئناً از درک مسائل اجتماعی عاجز است و از مبارزه انقلابی دور گشته است.

مقاله‌نویس اقلیت که کمک‌های بلاعوض امپریالیستی زیر دندان مزه کرده است تا جایی پیش رفته است که نه فقط مسائل و مشکلات عدیده خلق‌های منطقه را، که زائیده طمع امپریالیست‌ها و مرتجعین منطقه می‌باشد، به عهده جمهوری اسلامی می‌داند بلکه تمامی مسائل جهان را بر دوش جمهوری اسلامی می‌گذارد و موجب شگفتی همگان حتی اربابان دست و دلباز خود را نیز فراهم می‌کند. در این مقاله کذابی آمده است «همه نتیجه چرخش به راست اوضاع جهان و منطقه و شرایطی است که دولت جمهوری اسلامی ایران نقش انکارناپذیری در شکل‌گیری آن داشته و در نتیجه صندلی آن در میان متهمان و دشمنان اصلی مردم فلسطین قرار دارد». ولی در ادامه از خلق فلسطین نمی‌خواهد که علیه همه متهمان اصلی به مبارزه برخیزند، بلکه رهنمود مبارزه فقط و فقط علیه گروه‌های اسلامی را می‌دهد. و علت ضعف جنبش فلسطین را گروه‌های اسلامی معرفی می‌کند و نه توطئه‌های امپریالیستی. مقاله‌نویس اقلیت در ادامه روده‌درازی خود آورده است: «نتیجه مستقیم تضعیف جنبش فلسطین در اثر رقابت دولت‌های مرتجع منطقه و رشد جریانات اسلامی در جنبش فلسطین است». اقلیت، که گویا با پیروان منصور حکمت صهیونیست مسابقه در وابستگی و کمک به صهیونیست‌ها دارد، کنترل خود را از دست داده و می‌نویسد: «نفس برقراری رابطه با دولت اسرائیل (آنطور که جمهوری اسلامی به آن دامن می‌زند) مساله اصلی در بررسی این رویداد نیست، مساله این است که برقراری رابطه نتیجه طبیعی تضعیف جنبش فلسطین به دست همین دولت‌ها از جمله دولت جمهوری اسلامی است» و در اینجا باید اضافه کرد، حتماً از این جهت نفس ارتباط با صهیونیست‌ها مهم نیست، که اقلیت نیز خواهان برقراری رابطه است. اقلیت مدت‌هاست که از مبارزه انقلابی دور گشته و برای اربابان، در برابر کمک‌های بلاعوض دمکراتیک به خوش رقصی مشغول است. پیروز باد مبارزه متحدانه خلق فلسطین علیه متجاوزان صهیونیسم و مرتجعین منطقه! •

میهن» مقام وی را بالاتر از میهن ما ایران قرار دادند. روزنامه‌ها و کتابخانه‌های شاهنشاهی برپا کردند، جعلیات در مطبوعات سانسور و خودفروخته منتشر کردند، آزادیخواهان را کشتند و به سینه دیوار گذاردند، ساواک را به جان و مال ناموس مردم مسلط ساختند، حتی مجلس شورای ملی قلابی را تحمل نکردند، آن را مدت‌ها تعطیل کردند و اراده و خودکامگی شخص شاه را بر سرنوشت مردم ایران حاکم نمودند و... ولی نتوانستند کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال ۳۲ را به عنوان «قیام ملی» جایندازند. آنها در حکومت بودند، همه امکانات را در اختیار داشتند، حمایت امپریالیست‌های «دموکرات» جهانی را در پشت سر داشتند، ولی نتوانستند داوری واقع‌بینانه و انقلابی مردم ایران را در مورد ماهیت رژیم خودفروخته محمد رضا شاه پهلوی و رضا خان مستبد و نوکر امپریالیسم انگلیس تغییر دهند

اکنون سلطنت‌طلبان تحت رهبری رضا نیم پهلوی با سو استفاده از استبداد مذهبی، فساد، سرکوب و مصیبت حاکم در ایران به مصداق اینکه مورچه‌ها شاه دارند، زنبورها شاه دارند، پس چرا ما شاه نداشته باشیم در تلاش‌اند که یک شکل حکومتی فرسوده و پوسیده تاریخی را از گور تاریخ با یاری «سیا» و «موساد» و دلارهای عربستان به‌در آورند و ملتی را وادار کنند که نسل‌ها در نسل‌ها مخارج گزاف مشتی طفیلی بی‌مغز را، که هنرشان در برپائی عشرتکده‌های درباری است، پرداخت کنند. به اعتبار خویشاوندی خونی صرف‌نظر از درجه کیاست و یا سفاقتشان بر میلیون‌ها مردم حکم برانند و به ریش‌شان بخندند و مشتی روشنفکر خودفروخته با صله و درهمی را در مدح پادشاهی به خدمت بگیرند تا مردم کشورشان را شستشوی مغزی دهند و به آنها بقبولانند که ایرانی جماعت «شاهدوست» است و «نوکر صفت»!

ننگ بر دودمان پهلوی و همه اراذل و اوباش روشنفکری که برای آنها و برای احترام به جهالت و نادانی و جعل تاریخ قلم می‌زنند، استعداد‌های خویش را به کار می‌گیرند، تا زمینه جنایات بعدی را فراهم کنند. آن هم تنها از بهر مزد حقیری که دریافت آن برای تبلیغ نیایش بُت حقارت است.

دوشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۹۹ •



برگی در تاریخ

یادآوری تاریخی به مناسبت شصت و هفتمین سالگرد کودتای خائنانه و ضدملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شصت و هفت سال از کودتای خائنانه، ضدملی و امپریالیستی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می‌گذرد. در سراسر مدت استبداد و خودکامگی سلطنت محمد رضا شاه، تا انقلاب عظیم ضدامپریالیستی و ضداستبدادی بهمن، که به دست توده‌های میلیونی مردم، رژیم وابسته به امپریالیسم را در ایران سرنگون ساخت و استقلال سیاسی ایران را احراز نمود و سلطنت را برای همیشه در ایران به مزبله تاریخ سپرد، تبلیغ می‌شد که این روز، «روز... تاریخی قیام ملی» مردم ایران بر ضد دولت خائن دکتر محمد مصدق بوده است». میدان‌ها و خیابان‌ها را به این نام نامیدند. تاریخ ایران را جعل کردند و در مدارس و مناسبت‌های عمومی تدریس کردند و جار زدند، تصویر شاه را از در و دیوارها آویزان ساختند و در سینماها به نمایش گذاردند، مردم را مجبور کردند تا در مقابل تصویر شاه با نواختن سرود شاهنشاهی، که آن را سرود ملی ایران جا می‌زدند، از جای برخیزند و به حالت احترام خبردار بایستند. محمد رضا شاه، گماشته امپریالیسم و نوکر کنسرسیوم جهانی نفت را شاه شاهان، خدایگان آریامهر نام نهادند و با شعار «خدا، شاه،

**با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب
مبارزه کرد**



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
www.iichs.org

فرزندان یک آلودگی کشین (سریل لاکزاده مصمم) (نر فرور آباد)

سخنی با جوانان ایران در مورد دوره «طلایی پهلوی»

این روزها در اثر سرکوب و اوضاع نابسامان حاکم در ایران رسانه‌های امپریالیستی و استعماری با پخش دروغ و جعلیات سیاسی در مورد دوران پهلوی سعی می‌کنند دیو را فرشته نشان دهند، تا افکار عمومی جامعه به ویژه اقشار جوان را به نفع پس مانده‌های پهلوی شکل دهند. آیا جوان امروز ایران علی‌رغم نفرت به حق از رژیم اسلامی حاکم حق دارد از رژیم وابسته، مستبد و فاسد پهلوی دفاع نماید؟ در زیر کوتاه به این مسئله می‌پردازیم:

در دوره‌ای که تمام دنیا، از قبایل عقب نگاه داشته شده آفریقای تا حکومت‌های عشیره‌ای اعراب به سمت دموکراسی و جمهوری حرکت می‌کنند، عده‌ای در فضای رسانه‌ای و مجازی داخل و خارج ایران با سر و صدای زیاد به دنبال تبلیغ و بازگشت حکومت سلطنتی پهلوی هستند و می‌گویند: «پسر فلانی باید حاکم ایران باشد، چون از کمر یک شاه دنیا آمده پس لایق‌ترین فرد است». حالا جوان امروزی، متولدین دهه هفتاد و هشتاد، که دوران حکومت پنجاه و سه ساله پهلوی را ندیده‌اند، حق دارند از رژیم پهلوی حمایت کنند؟

جوان امروزی یادشان نیست و ندیده‌اند که زمان پهلوی، حمام مانند یک کالای لوکس بود، معمولاً خانواده‌های پولدار حمام داشتند، یادشان نیست مردم هفته به هفته فقط در حمام عمومی به آب گرم غیر بهداشتی دسترسی داشت. یادشان نیست و ندیده‌اند که در هر محله یک خانواده خط تلفن داشت و همسایه‌ها با هم از آن استفاده می‌کردند، یادشان نیست، داشتن تلویزیون آرزوی مردم بود، آن هم سیاه و سفید، یادشان نیست برای خرید صابون هم باید در صف می‌ایستادند،

یادشان نیست زمستان‌ها برای یک پیت نفت ساعت‌ها باید در صف می‌ماندند، گاز که هنوز مال از ما بهترها بود. جوانان امروزی ندیده‌اند که مادرها در روستاها سر زایمان به خاطر دوری تنها بیمارستان شهر می‌مردند. یادشان نیست و ندیده‌اند فساد «اشرف» و «شمس» و «علیرضا پهلوی» را، نسل امروز «هویدا» و «ایادی» را نمی‌شناسد، از فساد «جهانبانیان» و خانواده «انصاری» و «رشیدیان» خبر ندارد، نسل امروز زورگویی‌های بنیاد پهلوی و خرج‌های آن را ندیده است. هنوز فرصت نکردند حتی کتاب خاطرات علم را بخوانند تا با فساد دربار بیشتر آشنا شوند. جوان امروزی یادشان نیست و ندیده است وقتی که ایران پُر بود از پزشکان هندی و پاکستانی، یادشان نیست که برای کوچک‌ترین درمان‌ها باید به خارج میرفتی آن هم در توان پولدارها بود. یادشان نیست و ندیده‌اند روستاها آب و برق نداشتند، جاده نداشتند، خانه بهداشت نداشتند، مدرسه‌ها کم بود، نرخ بی‌سوادی بالا بود. ۶۷ درصد مردم در اواخر عمر رژیم پهلوی بی‌سواد بودند. تنها ۳ درصد از روستاهای ما، که ۶۵ درصد جمعیت جامعه را تشکیل می‌داد، دارای آب و برق بودند! جوانان امروزی یادشان نیست ساواک چه غول ترسناکی بود، ندیده‌اند «منوچهری» چگونه شکنجه می‌کرد، «نصیری» و «ثابتی» را نمی‌شناسند که چگونه فرمان شکنجه و ترور صادر می‌کردند. یادشان نیست اگر یک آمریکایی با اتومبیلش شهروند ایرانی را زیر می‌گرفت، یا به شهروند ایرانی تجاوز می‌کرد، دادگاه ایران حق نداشت او را محاکمه کند. به بیان دیگر ایران یک کشور نیمه مستعمره بود و آمریکا برنامه سیاسی، اقتصادی و نظامی‌اش را به ایران دیکته می‌کرد! قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برآمدی علیه کاپیتالیسم بود. یادشان نیست که دوران پهلوی استان نفت خیز بحرین بدون مقاومت از ایران جدا شد و ارتش ایران حتی نتوانست یک دقیقه بجنگد تا خاک ایران از ایران جدا نشود. جوان امروزی، پهلوی را از مستندهای «شبکه من و تو» و «صدای آمریکا» می‌شناسد. حق دارد چون منحوس‌ترین دوره تاریخی ایران را مانند یک حسرت طلایی ترسیم کرده‌اند.

راستی زمان پهلوی کل ایران چقدر جمعیت داشت؟ کم‌تر از نصف الان؟ شاید هم خیلی کمتر! چقدر کشور درآمد داشت؟ چرا در اواخر سرنگونی رژیم پهلوی ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر بودند؟

جوان امروزی حق دارد سوال کند که انقلاب برای چه بود و برای ما چکار کرده است، چرا اینطور شد؟ چرا روحانیت قرون وسطائی به قدرت رسید...؟ اما قبل از هر چیز باید تحقیق کند، مطالعه کند، تاریخ بخواند، آن هم مستقل نه از دریچه شبکه‌های عربستانی و اسرائیلی نظیر «ایران اینترناشنال» و «من و تو» که وظیفه‌ای جز تبلیغ سلطنت و اجنبی را ندارند!

نویسنده صفا چیتگر، حامی انقلاب، آزادی و جمهوری و عدالت و استقلال! دشمن ارتجاع داخلی، شاه و شیخ و امپریالیسم! مرداد ۱۳۹۹.

هیچ چیز نیست، مگر اینکه با دستمزد متوسط اکثریت کارگران و زحمتکشان و حتا اقشار متوسط جامعه مورد ارزیابی قرار گیرد. آمارهای رسمی نشان می‌دهند، همان زمان که ارزش دلار برابر با ۷ تومان بود، حقوق متوسط کارگر کارخانه ارج، کارگر ساده ۴۰۰ تومان بود و حقوق کارمند با درجه سیکل ۴۵۰ تومان و یک فرد دیپلمه ۵۵۰ تومان، و لیسانس ۱۴۰۰ تومان بود و

نرخ کرایه خانه بیش از نیمی از حقوق را می‌بلعید. به آمارهای رسمی وزارت کار و امور اجتماعی سال‌های ۵۱ و ۵۳ در روزنامه اطلاعات و سایر مجلات اقتصادی داخلی رجوع کنید!

منهای شرکت نفت، که رژیم به کارگران برای ممانعت از اعتصاب بطور نسبی بهتر می‌رسید و از امکانات بهتری برخوردار بودند، در کل هفتاد درصد مردم زیر خط فقر می‌زیستند. طبق آمار منتشره در روزنامه‌های رسمی کشور در سال ۱۳۵۵، ۶۹ درصد مردم بیسواد بودند. و در بین زنان روستایی، نرخ بیسوادی ۹۰ درصد بود. تنها ۳ درصد از روستاهای ایران دارای برق و آب آشامیدنی سالم بودند. ماشین پیکان در سال ۵۰-۵۲، قیمت‌اش ۲۵-۲۰ هزار تومان بود و یک کارمند می‌بایست بیست سال حقوق‌اش را پس‌انداز می‌کرد تا بتواند ماشین داشته باشد! حال چگونه می‌توان از قدرت خرید کارگری، که حقوق‌اش در آن زمان ۴۰۰ تومان در ماه بود، با دو الی سه فرزند و زیر یک سقف دو اتاقه بدون کم‌ترین امکانات بهداشتی و تفریحی و پرداخت نیمی از حقوق بابت اجاره‌خانه پرداخت می‌شد، به خوبی یاد کرد و نرخ دلار هفت تومان را به رخ ملت محروم بویژه نسل جوان ایران کشید.

بنابر این نمی‌توان با توسل به یک قیاس ساده، که در عرصه مجازی برای مجاب کردن مردم ناراضی پخش می‌شود و «بهشت دوران پهلوی» را به خورد نسل جوان و مردم خسته می‌دهند، حقایق ناهنجار آن دوره را کتمان کرد و خماری احیای آن دوره تاج و تخت را کشید! این درست است که وضع امروز بسیار بدتر از گذشته است، اما قرار نیست مردم بین انتخاب بد و بدتر و مار غاشیه و عقرب جرّار یکی را انتخاب کنند!

آنها که می‌گویند وضع معیشتی مردم خوب بود و فقط برای آزادی‌های سیاسی انقلاب کرده‌اند و نه مسائل اقتصادی عملاً در چشم مردم خاک می‌پاشند، ماهیت و اهداف انقلاب را کتمان می‌کنند. آزادی و عدالت اجتماعی دو مقوله جدانپذیر از یک دیگر هستند و انقلاب بهمین با هدف کسب استقلال سیاسی و استقرار جمهوری در مقابل شاه سر بلند کرد. بی‌دلیل نبود که خمینی زیرکانه و بنابر مصلحت و منافع طبقه خویش از مسکن، آب و برق مجانی سخن گفت تا زحمتکشان، پابرنه‌ها، بی‌مسکنان و بی‌چیزان را به سوی خود جلب کند و چنین نیز کرد. نباید فراموش کرد که انقلاب بهمین نه از قم بلکه از منطقه فقیرنشین تهران و خراب کردن خانه‌های نیمه‌ساخته مردم توسط رژیم پهلوی آغاز شد.

دوران گل و بلبل پهلوی دروغ است، جعل تاریخ برای فریب مردم ایران است. روشنفکران متعهد باید از سطح به ریشه روند تا به وظیفه روشنفکری و تعهد انسانی خود جامه عمل پوشند و حقایق را با اسناد و آمار در دید همگان قرار دهند. سلطنت برگشتنی نیست، انقلاب بهمین آنرا به گورستان تاریخ پرتاب کرد... •



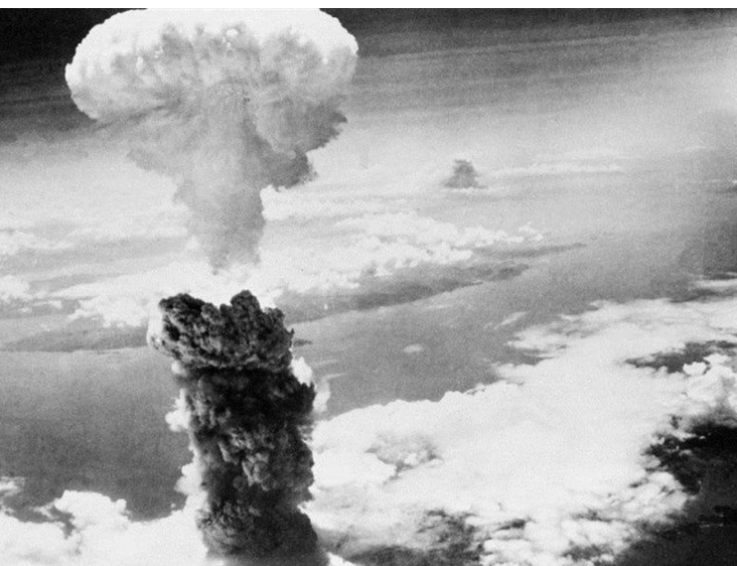
نگاهی به دوره گل و بلبل پهلوی و جعلیات ماهواره‌ای

دوره گل و بلبل پهلوی موضوعی است که از سوی سلطنت‌طلبان در رسانه‌های برون مرزی، به ویژه تلویزیون‌های «من و تو» و «ایران اینترناشیونال» و رسانه‌های لوس آنجلسی و مجازی به صورت گسترده‌ای تبلیغ می‌شود و متأسفانه با توجه به وضعیت اسفناک اقتصادی ایران و فشار و سرکوب‌های وحشیانه سیاسی حاکم، بخشی از مردم به این توهم درغلتیده‌اند که گویا وضع مردم در زمان رژیم پهلوی خوب بوده و «انقلاب جز مصیبت و بدبختی حاصلی نداشته است»!

اخیراً بریده‌ای از «روزنامه اطلاعات» در عرصه مجازی منتشر شد و سخنان این بود که «در دهه پنجاه ارزش دلار برابر با هفت تومان پول ملی ایران بود» و در مقایسه با ارزش پول کنونی ایران، که هر دلار برابر با ۲۰ هزار تومان است، نشان می‌دهد که وضع در گذشته خوب بوده و بسیار بهتر از امروز بوده! «حتا زمانی با افزایش ارزش ریال در برابر دلار توانسته بودیم نظام پولی جدیدی در دنیا بوجود آوریم»!

اگر این پرسش این طور طرح می‌شد که وضع کشور در گذشته بد بوده و امروز بدتر است و در نتیجه به نفی دو نظام می‌انجامید، اشکالی در طرح صورت مسئله نبود. اما مقایسه بین خوب و بد مقایسه موزیانه‌ای است که می‌خواهد بحث را به خوب بودن اوضاع گذشته متمرکز سازد و به نتایج دلخواه و تطهیر رژیم گذشته و نفی و سرزنش انقلاب بهمین ۵۷ به‌پردازد و رژیم تبهار و وابسته پهلوی را مترقی و مردمی جلوه دهد.

روشن است «خوب بودن وضع گذشته» باید با پارامترهای اقتصادی قدرت خرید مردم طبق دلاری هفت تومان آن زمان مورد سنجش قرار گیرد تا به یک نتیجه منطقی و منطبق با شرایط اقتصادی مزدبگیران و طبقات فرودست جامعه دست یابیم. در نتیجه ارزش ریال و نرخ دلار در سطح ۷ تومان خودبخود بیانگر



هفتاد و پنج سال از فاجعه بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی گذشت

سخن هفته

پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پُرجمعیت «هیروشیما» و «ناکازاکی» و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیرنظامی عکس العمل منجرانه بورژوازی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در مقابل پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش «استالینگراد» بود. جنایتکاران امپریالیست می‌خواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام‌نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده‌پوشی نمایند.

در هفتاد و پنج سال پیش در روزهای ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ امپریالیسم جنایتکار آمریکا بمب‌های اتمی خویش را، که قبلاً در تاریخ ۲۶ ژوئیه در صحرای نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود، برای زهرچشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تأمین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای «هیروشیما» و «ناکازاکی» پرتاب کرد که حدود دویست هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیون‌ها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شدند و نسل‌ها در اثر تأثیرات اشعه رادیو آکتیو به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار گشتند که پس از



تبریک به دانش‌آموزان ایرانی که مایه افتخار ملت‌اند

دانش‌آموزان ایرانی در دوران شدیدترین تحریم‌های طول تاریخ، با چهار شرکت‌کننده، ۴ مدل جهانی المپیاد علمی جهانی زیست‌شناسی ۲۰۲۰ ژاپن را تصاحب کردند. المپیاد جهانی زیست‌شناسی رقابتی است بین آن گروه از دانش‌آموزان دبیرستانی که رتبه‌های برتر را در المپیادهای زیست‌شناسی کشورهای خود کسب کرده‌اند. این دانش‌آموزان در این رقابت خلاقیت و مهارت‌های حل مسایل زیستی خود را به آزمون می‌گذارند.

متأسفانه عده‌ای بجای حمایت از دانشمندان، ورزشکاران و هنرمندان ایران، که در سخت‌ترین شرایط اجتماعی به فعالیت مشغول‌اند و قهرمان می‌شوند، آنها را مورد توهین و حمله قرار می‌دهند که چرا «انقلابی» و رادیکال برخورد نکرده و نمی‌کنند و این مدال‌ها همه به نفع جمهوری اسلامی است. حرف دل این عده این است که جوانان و نوجوانان ایران نباید تحت رهبری نظام در میدانی رقابت‌های علمی، هنری، ورزشی و... حضور یابند، زیرا رژیم از آنها به نفع خود بهره‌برداری سیاسی می‌کند. پس اساساً تحریم جوانان ایران در عرصه‌های علمی، ورزشی، هنری و... می‌تواند امر مثبتی باشد، زیرا مانع سواستفاده‌های سیاسی رژیم می‌شود! نتیجه چنین استدلال‌ات سطحی جز این نمی‌باشد. وقتی انسان از تحلیل مشخص مسائل اجتماعی درمی‌ماند و همه چیز را بدون در نظر گرفتن ارتباط با یکدیگر و غیر دیالکتیکی می‌نگرد، سر از ترکستان درمی‌آورد این دانش‌آموزان مایه افتخار و سربلندی مردم میهن ما هستند. رژیم‌های سیاسی می‌آیند و می‌روند، اما ایران ما ماندنی است و هر پیروزی در عرصه علمی، هنری، ورزشی، ادبی و سایر عرصه‌های اجتماعی دست‌آورد مردم ایران است و ربطی به رژیم جمهوری اسلامی ندارد، همانطور که در دوره‌های رژیم پیشین نیز نداشته است! تبریک به دانش‌آموزان ایرانی که مایه افتخار ملت‌اند!..



برگی در تاریخ

بمناسبت مرگ یک ضدکمونیست و جاسوس آلمان نازی

هنوز محافلی از ترسکیست‌ها هستند که با یاری حمایت‌های امپریالیستی و ضدکمونیستی، ترسکی را رهبری بزرگ و خردمند و استالین را دیکتاتوری خون‌آشام، که با خشونت ترسکی را از صحنه حذف کرد، مورد حملات رذیلانه قرار می‌دهند!

بیستم اوت هشتادمین سالگرد مرگ ترسکی بود. ضدانقلاب جهانی مجدداً فرصتی یافت تا بار دیگر ضمن حمایت از ترسکی به انقلاب اکبر و معمار ساختمان سوسیالیسم و رهبر جنگ کبیر ضدفاشیستی و درهم کوبنده ارتش نازی، رفیق استالین، پارس کنند. در مورد ترسکی، «شخصیت انقلابی» و نقش «بی‌همتای» او در انقلاب اکبر گنده‌گویی و دروغ‌های فراوانی وجود دارد، قصد ما در این مختصر برشمردن این بنگاه‌های دروغ‌پراکنی و جعلیات امپریالیستی نیست. در زیر فقط گذرا به اصول و مبانی کمونیسم، که هر فرد بدون احترام به این موازین نمی‌تواند کمونیست باشد، اشاره می‌کنیم، تا شخصیت واقعی ترسکی را برملا نماییم. ترسکی کمونیست نبود، ضد کمونیست بود، زیرا که:

- وی اعتقادی به امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور نداشت.

- وی به حزب لنینی و یکپارچه، فاقد فراکسیون اعتقاد نداشت؛

جنگ در بیمارستان‌های «حقوق بشر» آمریکائی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش آمریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتم مجهز گردانند. امپریالیسم آمریکا مانند امروز، که در مورد عراق دروغ می‌گفت، در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمب‌های اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیش‌تر جلوگیری می‌کند و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است.

دُم خروس این استدلال امپریالیستی از یقه آنها بیرون زده است. اگر ساده‌لوحانه این شبه استدلال را بپذیریم، آنوقت این پرسش هنوز بی‌جواب می‌ماند که پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی چه لزومی داشت. چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما، که نتایج غیرقابل تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت می‌کرد، منتظر عکس‌العمل حکومت ژاپن نشدند و با پرتاب بمب دوم هزاران نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت خوانائی دارد!!؟

این ابر جنایتکار وحشی امروز ممالک «نافرمان و شرور» جهان را تحریم و به تجاوز و بمباران اتمی تهدید می‌کند. این سیاست استعماری و قلدرمنشانه نشانه بربریت سرمایه‌داری است و باید با بسیج توده‌های مردم با دورنمای سوسیالیسم به آن پاسخ گفت. تنها سوسیالیسم است که بشریت را از قید این همه ستمگری و جنایت نجات می‌دهد و سلاح‌های کشتار جمعی را به گورستان تاریخ می‌سپارد. ما باید خواهان نابودی همه سلاح‌های اتمی در جهان باشیم. باید در درجه اول خطرناک‌ترین دشمنان بشریت یعنی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را خلع سلاح کرد، تا خطر جنگ منتفی گردد. این اقدام تنها با یک انقلاب اجتماعی ممکن است!

نابود باد امپریالیسم آمریکا، بزرگ‌ترین دشمن بشریت، ناقض حقوق ملل و حقوق بشر، بزرگ‌ترین تروریسم دولتی جهان و خطر عمده برای صلح جهانی!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت! •

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به
دست مردم ایران

به مناسبت سی و دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۱۳۶۷

سی و دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهر قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سرمی گذاریم. در تابستان و شهریور ۶۷، رژیم بربرمنش جمهوری اسلامی، که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارعاب مردم و تثبیت حاکمیت سرمایه داری خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بی رحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پُر امید را در بی دادگاه اسلامی تیرباران و یا به دار آویخت. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی همانطور که وزیر اطلاعات پیشین رژیم، «علی اکبر فلاحیان»، در مصاحبه تلویزیونی با «دهباشی» صریحاً بیان کرد، بقای نظام را در پاکسازی زندان ها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارعاب «ضد انقلاب» می دید، در غیر اینصورت «دوام نمی آورد، فرومی پاشید»!

خیمینی برای بقای نظام منحوسش با یک فرمان تبهکارانه چنگال خونین خویش را بر گلولی مخالفین و همه آزادی خواهان فرو بُرد و جنایتی آفرید که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. در این کشتار شوم، رفقا «مهدی مهرعلیان (هاشم)»، «حجت آلیان (کیومرث)»، «فرهاد مهری پاشاکی» از اعضای حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند، اما تسلیم نشدند. خاوران سند جنایت تمامی دست اندرکاران نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است و دست شان به خون آزادی خواهان آغشته است. مردم مصیبت دیده ایران مسبین قتل عام زندانیان سیاسی تابستان و شهریور ۶۷، کشتار و سر به نیست کردن مبارزین آزادی خواه را از آغاز روی کار آمدن ارتجاع اسلامی، چه در کردستان، چه در دانشگاه های ایران، چه در ترکمن صحرا و دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ هرگز نخواهند بخشید و برای محاکمه عاملین این جنایات در دادگاه خلق بی تابی می کنند.

در سی و دومین سالگرد فاجعه تابستان و شهریور ۶۷ یاد همه جانبختگان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آنرا به سلاحی برای تشدید افشای بی امان رژیم خونریز و فاسد و به پیکار بر علیه امپریالیسم و نوکرائش پیوند زنیم. تنها در این صورت است که یاد همه جانبختگان ۶۰ و ۶۷ را برای رهایی میهن از چنگال دیو صفتان میهن گرامی می داریم و راهشان را ادامه می دهیم. •

منیت خورده بورژوازی و لیبرالیسم تشکیلاتی در سرشت او بود. - وی به استقلال ملی در عصر امپریالیسم اعتقاد نداشت و به انکار بورژوازی ملی در ممالک توسعه نیافته و وابسته و مستعمره می پرداخت و می گفت: «ما در عصر امپریالیسم زندگی می کنیم و امپریالیسم نه ملت بورژوازی علیه نظام کهن، بلکه پرولتاریا را علیه ملت بورژوازی به عرصه مبارزه می کشاند». و لذا نقش بورژوازی ملی در این دوران پایان یافته است و محلی از اعراب ندارد و همه جناح های بورژوازی وابسته به امپریالیسم اند.

- وی اعتقاد به اصول و موازین حزبی، انضباط حزبی و دمکراسی درون حزبی نداشت، محفل باز بود، خاله زنک بود، روشنفکر پُرمدعا و دارای منش ایندویدوآلیستی لیبرالی و فاقد هرگونه منش کمونیستی بود.

- وی به رای اکثریت احترام نمی گذاشت. در انتخابات سال ۱۹۲۷ در میان ۷۳۰۰۰ هزار از اعضای حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۷۲۴،۰۰۰ نفر به استالین رأی دادند و تنها ۶۰۰۰ هزار نفر به ترسکی. وقتی ترسکی در اقلیت محض قرار گرفت، دست به توطئه و ترور و خرابکاری زد و با تشکیل گروه های مخفی و با جاسوسی و همکاری با امپریالیسم برای سرنگونی حکومت شوراهای قدم برداشت. این سیاست خائنه سرانجام موجب شکست و به اضمحلال کامل گروه او منجر شد.

در جنگ کبیر ضدفاشیستی بر علیه ارتش نازی هیچ سندی دال بر مبارزه هواداران ترسکی علیه قوای فاشیسم نیست، اما اسناد فراوانی موجودند که مبارزه ترسکیست ها علیه رهبر ارتش سرخ، رفیق استالین و تلاش برای شکست اتحاد شوروی را بازتاب می دهد.

حال ببینید که چرا رسانه های امپریالیستی نظیر بی بی سی فارسی و نظایر آن در هشتادمین سالگرد مرگ این عنصر پست و جاسوس آلمان نازی این همه برایش تبلیغ می کنند و او را به عنوان یک فرشته رهایی در مقابل دیو استالین و «استالینیسم» قرار می دهند و به کمونیسم لجن می پاشند.

امروزه تمام دارودسته های ضدانقلابی هواداران ترسکی با الهام از تفکرات ضد کمونیستی منشویکی «رشد نیروهای مولده و انقلاب جهانی» او به احزاب رفرمیستی سوسیال - دمکراسی پیوستند و رسماً به امپریالیسم و نظام گندیده سرمایه داری خدمت می کنند. آخر و عاقبت چنین اندیشه ای جز این نیست. کبوتر با کبوتر باز با باز!

مطالعه این اثر ارزنده را توصیه می کنیم.

<http://www.toufan.org/oposisium20%troeteski20%dar20%ghozhashte20%va20%hal.pdf>

اپوزیسیون ترسکیستی در گذشته و حال سخنرانی در نشست پلنوم مشترک کمیته مرکزی کمیترون و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ب) ۲۳ اکتبر ۱۹۲۷.



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: حزب شما حزب کارایران چین را سرمایه داری می داند. آیا چین راهی جز طرح سیاست اقتصادی نپ، طرح اجازه رشد سرمایه داری تحت کنترل دولت که در دوره لنین رخ داد راه دیگری دارد. آیا چین در این رابطه محق نیست که برخورد به بالد که چین پیروز شد ولی شوروی چون نپ را ادامه نداد شکست خورد والگوی موفق نبود؟ ممنون میشوم از پاسختان!

پاسخ: دوست عزیز، قبل از پرداختن به پرسش شما قدری به عقب بر میگردیم تا علل عقب نشینی موقتی در شوروی و سپس طرح نپ را شرح دهیم. توجه کنید کمونیسم جنگی؛ کمونیسمی بود که در زمان جنگ جهانی اول و مبارزه با ضد انقلاب گارد سفید در شوروی برقرار بود. دولت شوروی در این دوران برای تامین مخارج جنگ داخلی و خارجی نیاز به این داشت که مازاد محصول دهقانان را از آنها اخذ نماید و برای مصارف جاری به مصرف برساند. هر چه دهقانان تولید میکردند، بجز بخشی که خود برای سد جوع احتیاج داشتند از آنها اخذ میشد. این وضعیت تا زمانی که جنگ جهانی اول و سپس جنگ داخلی در مجموع به مدت ۷ سال ادامه داشت و دهقانان از بازگشت مالکان و بازگشت به وضع سابق هراس داشتند، به عنوان یک رویه معقول؛ حتی برای خود دهقانان قابل پذیرش بود. کمونیستها حتی در این زمینه به زیادهروی پرداختند و موجبات نارضایتی دهقانان را فراهم آوردند. لنین میگفت که ما در این تعرض زیاد به جلو رفته ایم و حال برای آنکه از پشت جبهه منزوی نشویم باید به عقببیشینی تن در دهیم تا خود را برای تهاجم بعدی آماده کنیم. ولی با تغییر شرایط بعد از سرکوب آشکار ضد انقلاب باید در روش کمونیستها متناسب با شرایط روز تغییر بوجود میآمد. در این دوره به جای دریافت مازاد تولید از دهقانان؛ سیاست مالیات جنسی بر تولیدات کشاورزی حاکم شد. دهقانان، تولید اضافی خویش را حفظ کرده ولی بابت آن مالیات میپرداختند. مالیات جنسی کمتر از میزانی بود که از

مازاد تولید دهقانان اخذ میکردید. دهقانان مجاز بودند بعد از پرداخت مالیات؛ مازاد تولید خویش را در بازار فروخته به داد و ستد مشغول شوند تا وضعیت اقتصادی آنها و در نتیجه وضعیت شهرها و داد و ستد میان شهر و ده افزایش و بهبود یابد. بدون بهبود وضعیت دهقانان امکان نداشت محصولات صنعتی را در کشاورزی به کار گرفت. پیامدهای این سیاست طبیعتاً رونق سرمایه داری در شوروی بود. زیرا آزادی بازرگانی تا اندازه های موجب رونق سرمایه داری میشود. برای اینکه تبادل کالا بین شهر و ده صورت پذیرد باید به صاحبان صنایع خصوصی اجازه داده شود که بنگاههای کوچکی تاسیس کرده و در بازار به داد و ستد بپردازند.

برای اینکه درک کرد به چه مناسبت کمونیستها در یک کشور مملو از خرده دهقانی با سرمایه داری عقبمانده به اتخاذ چنین سیاستی (سیاست اقتصادی نوین نپ) متوسل شدند، باید وضعیت آن دوران را از نظر گذرانید.

در آن زمان بنیه و توان کشور شوروی تحلیل رفته و اقتصاد به ورشکستگی دچار شده بود. به علت سقوط تولیدات کشاورزی غله به شهرها نمیرسید و قحطی و گرسنگی در همه جا خود را نشان میداد. کارگران و بطور کلی شهرها به علت کاهش تولید، فقدان سوخت و وسایل حمل و نقل از لحاظ نان و مواد کشاورزی در مضیقه بودند. کارگران گرسنه، کارخانها را ترک کرده و برای سد جوع به روستا هجوم میآوردند. کارخانهای بسیاری تعطیل شده و در آن موسسات تولیدی نیز که هنوز کار میکردند تولیدات در سطح نازلی قرار داشت، نان نبود، لباس نبود، کفش نبود، نمک نبود؛ نفت نبود. دولت سوسیالیستی نمیتوانست در مقابل غلهای که از دهقانان دریافت میکرد به آنها کالاهای صنعتی بدهد. داد و ستد میان شهر و روستا مختل شده بود. دهقانان و کارگران از نیازهای اولیه زندگی محروم بودند.

لنین "بهمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر" نوشت: "ما حساب میکردیم و شاید هم بهتر است بگوئیم بدون آنکه بهاندازه کافی حساب کنیم فرض میکردیم که با اوامر مستقیم دولت پروولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را تدارک ببینیم و آنهم با فعالیتی که سنوات مدیدی بهطول میانجامید تدارک ببینیم. باید به خود زحمت دهید که نه بر زمینه مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اساس ذینفع و ذی علاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل بازرگانی، نخست پلهای استواری را که در کشور خرده دهقانی بین سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم قرار میگیرد بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند". (منتخبات لنین به فارسی جلد دوم قسمت دوم ص ۷۲۵).

"لنین بر این عقیده بود که تا اندازه های آزادی داد و ستد موجب

بلکه نقش رهبری پرولتاریا در این اتحاد که شرط تعیین ماهیت دیکتاتوری پرولتاریاست نیز به‌زیر پرسش میرفت. لنین در این زمینه نوشت:

"۶- برقراری مناسبات متقابل صحیح اقتصادی بین پرولتاریا و دهقانان

اتحاد بین دهقانان خرده‌پا و پرولتاریا از نقطه نظر سوسیالیستی فقط در صورتی می‌تواند کاملاً صحیح و استوار باشد، که حمل و نقل و صنایع بزرگ کاملاً احیاء شده، به پرولتاریا اجازه دهد، در عوض دریافت خواربار از دهقانان، کلیه محصولات را که مورد نیاز آنهاست و برای بهبود اقتصاد آنان ضرورت دارد در اختیار آنان بگذارد. با وجود ویرانی عظیم کشور، حصول فوری این مقصود بهیچوجه ممکن نبود و سیستم ضبط مازاد برای کشوری دارای تشکل غیر کافی؛ عملی‌ترین اقدام بود برای آنکه بتوان در جنگ بینهایت دشوار ضد ملاکین ایستادگی نمود. خشکسالی و بعلیقی سال ۱۹۲۰ احتیاج دهقانان را، که بدون آنها شدید بود بسیار شدت داد و انتقال بیدرنگ به مالیات جنسی را بیچون و چرا ضروری ساخت.

مالیات جنسی معتدل فوراً موجب بهبود فراوان وضع دهقانان می‌گردد و در عین حال آنها را با توسعه کشتزارها و بهبود زراعت علاقمند می‌سازد.

مالیات جنسی انتقالیست از ضبط کلیه مازاد غله دهقانان به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت. "منتخبات لنین به فارسی جلد دو قسمت دوم صفحه ۶۹۳).

و در ادامه آن آورد:

"۸- موفقیت‌های سیاست ما در رشته خواربار... دولت کارگری فقط در صورت داشتن یک ذخیره واقعی کافی خواربار قادر خواهد بود از لحاظ اقتصادی روی پای خود استوار بایستد و احیای صنایع بزرگ را، گرچه به آهستگی ولی بلاانحراف، تأمین نماید و یک سیستم مالی صحیح بوجود آورد. "لنین فارسی جلد دوم قسمت دوم صفحه ۶۹۵).

در این دوره به عللی که برشمرده شد حزب بلشویک نیاز به یک عقب‌نشینی داشت. ولی منظور از عقب‌نشینی و اتخاذ این تاکتیک به این مفهوم نبود که باید استراتژی و هدف سوسیالیسم را از یاد برد و به سرمایه‌داری تسلیم شد. این مبارزه طبقاتی مانند همان جنگ است. در جنگ نیز شما شاید مجبور شوید زیر آتش سنگین دشمن عقب‌نشسته و با ارزیابی جدید، تاکتیک جدید اتخاذ کنید، نیروی بیشتری گرد آورید، تسلیحات خود را بهبود بخشید و به مانورهای جدید دست زید و همه این فعالیتها در خدمت آن است که به تهاجم قدرتمندتر برای نابودی دشمن طبقاتی بپردازید. این عقب‌نشینی برای خیز برداشتن است. عقب‌نشینی بلشویکها عقب‌نشینی در مقابل نظام سرمایه‌داری نبود، عقب‌نشینی برای کسب تنفس بود، تا بتواند بهتر سرمایه‌داری را درهم بکوبند. ماهیت این عقب‌نشینی سازشکارانه نبود مبارزه‌جویانه بود. ادامه این مطلب در شماره ۱۷۱ توفان الکترونیکی منتشر خواهد شد...

علاقه‌مندی اقتصادی دهقان می‌گردد، قوه تولیدی وی را بالا برده موجب ترقی و سریع کشاورزی میشود و بر روی این اساس صنایع دولتی مستقر و سرمایه خصوصی از دوران بازار کنار زده خواهد شد و نیز؛ با گرد آوردن نیرو و وسایل؛ میتوان صنایع نیرومندی را که پایه اقتصاد سوسیالیسم است بوجود آورد و سپس تعرض قطعی را آغاز کرد تا اینکه بازمانده‌های سرمایه‌داری را در کشور نیست و نابود ساخت "تاریخ حزب کمونیست بلشویک شوروی چاپ توفان صفحه ۴۱۶).

لنین تفاوت میان کمونیسم جنگی و دوران اقتصادی "نپ" را چنین توضیح میداد:

"کمونیسم جنگی آزمایشی بود برای اینکه بتوان دژ عناصر سرمایه‌داری شهر و ده را با یورش و هجوم مستقیم تسخیر کرد" و سیاست اقتصادی نوین عقب‌نشینی بوده "تا بتوان موقتاً بهیشت جبهه نزدیکتر شد و از یورش، به محاصره طولانیتر این دژ اقدام ورزید تا اینکه پس از جمع‌آوری نیرو از نو تعرض را آغاز نمود." (همانجا)

"تصمیم‌کننده دهم در باره نپ، اتحاد اقتصادی محکم طبقه کارگر و دهقانان را برای ساختمان سوسیالیسم تأمین میکرد." تاریخ حزب کمونیست بلشویک شوروی چاپ توفان صفحه ۴۱۸).

"لنین خاطر نشان مینمود که مفهوم نپ مبارزه شدید حیاتی و مماتی بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم است. مسئله اساسی در این است که "کدام یک پیروز خواهند شد". برای بهداشت آوردن پیروزی باید بهمپیوستگی طبقه کارگر و دهقان و صنایع سوسیالیستی و اقتصاد روستائی را بوسیله توسعه همه جانبه مبادله جنس در میان شهر و ده تأمین نمود." (همانجا ۴۲۲)

"کنگره خاطر نشان کرد که واقعیت را نمیتوان فراموش کرد که در کشور، اقتصاد خرده روستائی برتری دارد. کنگره بهیژه متذکر شد که ترقی صنایع، از آنجمله صنایع سنگین، باید مخالف با منافع توده‌های دهقانی نباشد، بلکه باید بهمنافع توده‌های دهقانی و همه اهالی زحمتکش پیوستگی داشته و توسعه و رشد یابد. این تصمیمات، بر ضد تروتسکی متوجه بود که پیشنهاد میکرد صنایع بهوسیله بهره‌کشی از اقتصاد روستائی برپا گردد، زیرا وی در عمل، منکر سیاست اتحاد پرولتاریا و دهقان بود" (همانجا ۴۲۷).

از نظر سیاسی و تطور طبقاتی، طبقه کارگر به سوی اضمحلال میرفت و پایههای دیکتاتوری پرولتاریا به خطر افتاده بود. دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور خرده‌دهقانی معنای دیگری ندارد، جز اینکه پرولتاریا برای جلب و تأمین اکثریت، برای اینکه زبان اکثریت جامعه باشد، برای اینکه بتواند اراده اکثریت را بر جامعه تحمیل گرداند و به سوی سوسیالیسم روان گردد، باید با دهقانان غیر کولاک (دهقان سرمایه‌دار در روستا-توفان) اتحاد کند. ولی این اتحاد متلاشی شده بود، زیرا کارگران نمیتوانستند به دهقانان چیزی دهند که وضعیت نابسامان زندگی آنها را بهبود بخشیده و اعتماد آنها را به سرکردگی پرولتاریا تأمین کنند. به این جهت نه تنها این اتحاد شکستنی شده بود،



باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: رفقای گرامی توفان آیا امروز مقام امپریالیسم فقط با جنگ و تجاوز تعریف می‌شود؟ آیا امپریالیسم در طول صد سال اخیر تغییر نکرده است؟ مگر نه این است که ماهیت همه امپریالیست‌ها یکی است، در این صورت چرا نباید علیه همه امپریالیست‌ها همزمان جنگید و یا افشاگری کرد؟ آیا این به معنای عدم درک صحیح از ماهیت امپریالیسم نیست؟ با تشکر

پاسخ: رفیق عزیز، امپریالیسم مجموعه‌ای از یک سیستم سیاسی و اقتصادی و بالاترین مرحله سرمایه‌داری است که در بعد گلوبال یا جهانی سودای برتری‌جویی و سلطه بر جهان دارد. این درست است که خشونت عربان، جنگ، تجاوز، خونریزی و تروریسم در سرشت امپریالیسم است، اما همزمان با توسل به شیوه‌های «مسالمت‌آمیز» نظیر روابط تجاری نابرابر و تحمیل کردن سیاست اقتصادی نئولیبرال، تأسیس سازمان‌های حقوقی، نظامی و انواع و اقسام پیمان‌های «صلح‌جویانه و تدافعی» و بنگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای و اقدامات دیپلماتیک... برای کسب حداکثر سود عمل می‌کند.

لنین در بیش از ۱۰۰ سال پیش درست یک سال قبل از وقوع انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی دقیق‌ترین و علمی‌ترین تعریف از امپریالیسم را در کتاب‌اش، «امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه‌داری» چنین فرموله کرد:

«۱) امپریالیسم یعنی تمرکز تولید و سرمایه که به آنچنان مرحله عالی تکامل رسیده که انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می‌کنند، بوجود آورده است؛

۲) درهم‌آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارش‌های مالی براساس این «سرمایه مالی»؛

۳) صدور سرمایه، که از صدور کالا متمایز است، اهمیتی بسیار جدی کسب می‌نماید؛

۴) اتحادیه‌های انحصاری بین‌المللی سرمایه‌دارانی که جهان را تقسیم نموده‌اند پدید می‌آید.

۵) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگ‌ترین دول سرمایه‌داری به پایان می‌رسد.»

بدین معنا امپریالیسم آن مرحله از تکامل سرمایه‌داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت بدست می‌آورند، صدور سرمایه اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌نماید و تقسیم جهان از طرف تراست‌های بین‌المللی آغاز می‌گردد و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگ‌ترین کشورهای سرمایه‌داری به پایان می‌رسد. امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری است. ماهیت امپریالیسم هیچ تغییری نکرده و تعریف لنینی از این مقوله کاملاً صحیح و جهان‌شمول است.

لنین با تجزیه و تحلیل دقیق از مقام امپریالیسم به رقابت و تضادهای درونی آن پرداخت و بیان داشت «انقلاب در ضعیف‌ترین حلقه امپریالیسم آغاز خواهد شد» و مارکسیست‌ها باید از بروز موقعیت انقلابی بهره‌جویند و نظم امپریالیستی را درهم‌کوبند. انقلاب پیروزمند اکتبر شوروی حقانیت تئوری لنینی امپریالیسم را به اثبات رسانید. امپریالیست‌ها در اینجا و یا آنجا بر سرغارت و یا درهم‌کوبیدن دشمنان‌شان تبانی می‌کنند، لیکن آشتی‌ناپذیری تضادهایشان تعیین‌کننده است و همین امر موجب بروز دو جنگ جهانی گردیده است. برای امپریالیسم چیزی به عنوان دوست دائمی و یا دشمن دائمی وجود ندارد، آنچه مهم و دائمی و ابدی است سود است.

تئوری لنین در مورد مقام امپریالیسم، که اکنون بیش از صد سال از آن گذشته است، برغم رشد تکنولوژی و تغییراتی در زمینه بورس و نظامی‌گری و احیای سرمایه‌داری در ممالک سابقاً سوسیالیستی و زاده‌شدن امپریالیست‌های نوحاسته چین و روسیه همچنان جهان‌شمول است و علمی‌ترین تحلیل در مورد سرمایه‌داری انحصاری به عنوان یک سیستم غارتگر استعماری، جنگ‌افروز و دشمن بشریت و مسبب فقر، گرسنگی، بیکاری و بحران می‌باشد.

اکنون باید تأکید کنیم که امپریالیسم آمریکا به مثابه عمده‌ترین دشمن بشریت و خطرناک‌ترین قدرت امپریالیستی است که با

نظیر میهن مان، ایران، که هم اینک در معرض تحریم و هجوم سیاست‌های نئولیبرالی، تهدید و محاصره نظامی امپریالیسم قرار دارد، مبارزه ضدامپریالیستی به عنوان عفريت خارجي و ناقض حقوق ملل حائز اهمیت است. در چنین شرایطی پیکار برای استقرار دموکراسی و حقوق بشر نمی‌تواند منفک از مبارزه ضدامپریالیستی باشد. مبارزه برای آزادی و حقوق دموکراتیک، اگر منجر به همسویی و همخوابگی با امپریالیسم این عفريت خارجي گردد، راهی جز به سراب و ناکجا آباد نخواهد برد. آنها که از تجاوز نظامی به عراق، لیبی، افغانستان، لبنان، فلسطین، یمن و سوریه در لفافه‌های مختلف دفاع کرده و می‌کنند، عوامل امپریالیست‌اند، حتا اگر نام «چپ» را با خود حمل کنند.

آنها که درک صحیحی از مقوله امپریالیسم، حقوق ملل و دول و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به دست خودشان ندارند، تاکنون نفهمیده‌اند دلیل گسیل ده‌ها هزار القاعده‌ای با پشتیبانی مالی و معنوی آمریکا، عربستان، قطر و ترکیه... برای سرنگونی رژیم بشار اسد برای کدام اهداف استراتژیکی است و چرا ماهیتاً با تجاوز نظامی به عراق و افغانستان و لیبی و یمن و فلسطین... تفاوتی ندارد. هنوز عده‌ای هستند که نفهمیده‌اند احزابی که نام کمونیست و چپ بر خود نهاده‌اند، چرا سرنگونی رژیم طالبان توسط آمریکا را مثبت ارزیابی می‌کنند و به ورطه دفاع از امپریالیسم در غلتیده‌اند. متأسفانه همه این جریان‌ها، که سرپایشان را تئورهای ترسکیستی و اپورتونیستی فراگرفته است، مخالف شعار خروج بی قید و شرط متجاوزین از خاک افغانستان، عراق، لیبی و سوریه هستند و اگر احتمالاً در آینده تجاوز نظامی به ایران صورت گیرد، این عده در پارکابی امپریالیست‌ها «به سرنگونی رژیم اسلامی» مبادرت خواهند ورزید، تا «رژیم سوسیالیستی» مطلوب خود را بر سریر قدرت نشانند! عده‌ای نه درک درست از «کاپیتالیسم» دارند و نه مرحله انحصاری آن «امپریالیسم» را درست فهمیده‌اند. امیدواریم در این مختصر به پرسش‌تان پاسخ داده باشیم. به مکاتبات خود با ما ادامه دهید! پیروز باشید...•

هیچ امپریالیست دیگری قابل مقایسه نیست. امپریالیسم آمریکا، که سرکرده امپریالیست‌های غربی است، علاوه بر صاحب بودن ۴۰ درصد از بودجه نظامی جهان، انواع و اقسام ترندها از تحمیل سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی و مطابق الگوهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کنترل شوند تمام مردم جهان و حتا متحدین نزدیک‌اش، تا لشگرکشی نظامی مستقیم و آشکار برای سلطه هرچه بیشتر بر کشورها، عقب‌نگاه داشته شده و یا مستقل و دموکراتیک و یا در حال توسعه به کار می‌گیرد. سلطه امپریالیسم بر این کشورها نه تنها نتیجه مثبتی به بار نیاورده و نمی‌آورد، بلکه مانع از تکامل طبیعی آنان می‌گردد و این ممالک را به نومستعمره خود بدل می‌سازد. تبعات این وضعیت فقر و فلاکت اقشار وسیع‌تری از مردم این کشورها، عقب‌ماندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنان به همراه هزاران مشکل ریز و درشت و مهاجرت‌های میلیونی و غیره می‌باشد... برخی می‌گویند امپریالیسم، امپریالیسم است! تفاوتی بین شان نیست و چین و روسیه و یا فرانسه و سوئد و بلژیک و اتحادیه اروپا و آمریکا همگی امپریالیست‌اند و باید به یک سطح علیه همگی مبارزه کرد! این چنین تحلیلی ظاهراً غلط نیست که باید علیه همه امپریالیست‌ها مبارزه کرد لیکن در مبارزه سیاسی باید همواره نوک تیز حمله را به سوی دشمن عمده نشانه گرفت و از تضادهای بلوک‌های مختلف امپریالیستی نهایت بهره را بُرد تا با تضعیف آنها راه انقلاب هموار گردد. به عنوان مثال امپریالیسم آمریکا ۸۰۰ میلیارد دلار در سال هزینه نظامی دارد. این رقم بزرگ‌تر از مجموعه هزینه نظامی اعضای پیمان نظامی ناتو است و دو برابر مجموعه هزینه نظامی چین و روسیه است. ۵۷۹ شرکت از ۲۰۰۰ شرکت ثروتمند جهان از آن امپریالیسم آمریکاست، تقریباً دو برابر مجموعه شرکت‌های چین و روسیه است. ۱۹ بانک از ۲۰ بانک ثروتمند و خصوصی جهان از آن اتحادیه اروپا یا آمریکای شمالی است... امپریالیسم آمریکا بیش از ۷۰۰ پایگاه نظامی در جهان دارد و قدرتمندترین کشور امپریالیستی جهان است. اینکه در آینده کشورهای دیگری نظیر چین و یا آلمان و... ابرقدرت آمریکا را کنار بزنند و به قدرت اول امپریالیستی جهان در تمام عرصه‌ها تبدیل شوند، غیرممکن نیست، لیکن سخن بر سر شرایط کنونی است و تاکتیک مبارزه سیاسی باید در هر شرایط مشخص سیاسی اتخاذ گردد و تضادهای عمده و غیرعمده از یکدیگر تمیز داده شود تا مبارزه به سرانجام رسد. بدین رو مبارزه با امپریالیسم برای نیروهای انقلابی بطور مشخص مارکسیست – لنینیست‌های جهان به خصوص در ممالک توسعه نیافته با ثروتی غنی و اهمیت استراتژیک از اهمیت اساسی برخوردار است. در کشورهایی

زنده باد اترناسیونالیسم پرولتری!



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				نارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				نارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346